

## فلسفه بلائیای طبیعی و مصایب

نویسنده: مسعود نادری کلرودی

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام  
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده  
است.

## پیش گفتار

ظهر جمعه بود و ما مهمان . وقتی بر میزبان حاضر شدیم بعد از ساعتی گفتند در کرمان زلزله آمده . من تعجب نکردم چون استان کرمان ، منطقه ای زلزله خیز است و حتی شهری مثل جیرفت را، که به «دقیانوس» نیز معروف بوده ، یک بار با خاک یکسان کرده است که آثار آن هنوز در کنار شهر جیرفت بعد از کلرود برجاست . در سالهای اخیر نیز در گلباف و کرمان زلزله های متعددی آمده است .

با خبر تلویزیون متوجه شدم محل زلزله ، شهرستان بم بوده است . می خواستم بدانم آیا تلفاتی هم داشته یا نه ، اما هنوز خبر دقیقی داده نشده بود . در بم تا به حال زلزله نیامده بود و دلیل آن ، این است که ارگ قدیمی بم با قدمتی بیش از دو هزار سال ، تا پیش از وقوع زلزله پابرجا بود . وقتی از عمق واقعه آگاه شدم تصمیم گرفتم به منطقه بروم . ساعت حدود 21 بعد از ظهر با بنده برای عزیمت به منطقه تماس گرفتند .

زمانی که به محل عزیمت رسیدیم دیدم افراد زیادی جمع شده اند و کمکهایی برای آسیب دیدگان فراهم آورده اند . چون تعداد افراد ، فراوان بود اعلام کردند آنان که دارای تخصصی هستند در اولویتند . از این رو اسم تعدادی را نوشتند و دو اتوبوس پر شد و دیگر جایی برای سوار شدن نبود . افراد بر جای مانده ، می کوشیدند به هر طریقی شده وارد اتوبوس شوند : التماس می کردند ، بعضی بغض راه گلویشان را بسته بود و می گفتند ما نیز تخصصی داریم اما از آنها معذرت خواهی می شد .

به هر حال ، اتوبوس راه افتاد، اما آنان به دنبال اتوبوس می دویدند و اجازه نمی دادند در آن بسته شود. وقتی این شور و هیجان را دیدم به یاد اوایل انقلاب و یکرنگی و همدلی مردم در آن زمان و هشت سال دفاع مقدس افتادم . همه ناراحت و نگران بودند و برای رسیدن به بم لحظه شماری می کردند و از بنده درباره این شهر و مردم و منطقه می پرسیدند. کم کم از دو راهی بم - جیرفت گذشتیم دیگر به شهر خاموش شدگان و داغدیدگان نزدیک می شدیم ؛ شهری که زمان تَلُو لُو چراغهای آن ، از دور نمایان بود. راه بندان عجیبی بود. از ساعت 21 بعد از ظهر تا شش صبح در ترافیک ماندیم . این راه بندان بدان جهت بود که سیل کمکهای مردمی به سوی شهر بم سرازیر شده بود و نمایشی بود از عاطفه و احساس مردم و حماسه آفرینی آنان . همه به مردم ایران درود می فرستادند.

بر تابلو نوشته شده بود: فاصله تا بم پنج کیلومتر. نفس ها در سینه ها حبس شده بود و گه گاهی گفته می شد: برای شادی رفتگان زلزله صلوات ! برای سلامتی مجروحان حادثه صلوات ! تنها صدای صلوات و فاتحه بود که دل سکوت و خاموشی را می شکافت .

هوا کم کم داشت روشن می شد. همه ، سرها را از پنجره بیرون آورده بودند تا ببینند چه خبر است . خرابی ها در اوایل شهر کم بود، اما هر چه به مرکز شهر نزدیکتر می شدیم عمق خرابی ها نمایان تر می شد. شدت فاجعه آن چنان بود که همه را گیج و مبهوت کرده بود. بعضی اشک می ریختند و ناله سر می دادند و برخی الله اکبر می گفتند و عده ای آیه استرجاع ( **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** ) تلاوت می کردند و از خدا برای بازماندگان صبر و برای رفتگان آمرزش می

طلبیدند. عزیزی می گفت : مگر با این خرابی ، کسی مانده که خدا صبرش بدهد!

دیگر خبری از مردم خونگرم و مهمان نواز بم با آن لهجه شیرین نبود. آن همه حیات و سرزندگی و فعالیت ، به باد رفته و در دل خاک ماءوا گرفته بود. دیگر از هیاهوی بچه ها خبری نبود. خاک بود و خاک ، و مرده پشت مرده . تنها صدای امدادگران و لودرها و کامیونها می آمد و از این میان تنها نخلهای بم استوار ایستاده بودند. خدایا! این عزیزان کجا هستند!

اعلام شد تعداد اجساد زیاد است . برای دفن آنان به کمک احتیاج داریم لذا من و عده ای بدان جا رفتیم وقتی به محل رسیدیم با صحنه ای بس جانسوز و دلخراش مواجه شدیم . تمام عزیزانی را که در شهر به دنبالشان بودیم در اینجا یافتیم ، خاموش و بی حرکت . دیدن طفلی در آغوش مادر، منقلیم ساخت و از خود بی خود شدم .

در هر گوشه گروهی را ریخته بودند. اشکم سرازیر شد، خدایا! چه می بینم ! عزیزان روحانی را می دیدم که دارند بدنها را تیمم می دهند، کفن می کنند و دارند داخل قبر می گذارند و لودرها هم روی آنها خاک می ریزند. غریب بودند و مظلوم . اگر عزیزی از دست می رود عزادار و تشییع کننده دارد، اما اینجا همه تنها بودند و غریب .

اجساد را با هر وسیله ای می آوردند: کامیون ، وانت ، اتوبوس و ... .

خدایا! اینان شیعیان ابا عبد الله الحسین هستند؛ همانانی هستند که در عزای سید و سالار شهیدان بر سر و سینه می زدند و اکنون چون او غریب ، در دشت

بم ، به دیار ابدیت شتافته اند. خدایا! آمرزش خویش را از آنان دریغ مدار و در سایه رحمت خویش جایشان ده !

بعدا از تلویزیون خبری با این مضمون شنیدم که روزنامه ای انگلیسی نوشته بود: مردم ایران که مسلمانند چرا خدا زلزله را برای آنها فرستاده است ؟ در قبرستان همه منقلب و حیران بودند و هر کسی مشغول کاری بود: مردی حدود چهل ساله ، که بیلی در دست داشت ، اشک می ریخت و در حالی که بدن عزیزانش را دفن می کرد رو به آسمان می گفت : خدایا! شکر ت . راضی ام به رضای تو!

اما آن طرف تر مردی را دیدم که با ناراحتی می گفت : خدایا! مروتت شکر! این چه بلایی بود که بر سر ما آوردی ! اما کسی او را دلداری می داد و می گفت : ناراحت نباش . همه ، خانوادگی رفتند و در آن عالم به بهشت می روند مگر نشنیده ای که می گویند هر کسی زیر آوار بمیرد اجر شهید را دارد. راضی باش به رضای حق .

در دیگر سو، دیگری با لهجه بمی می گفت :

گناه ! گناه ! گناه که زیاد بشه عذاب هم میاره . اما در مراجعت پدری را دیدم که بر بالین زن و دو فرزند چند ماهه و چند ساله اش زار می گریست و می گفت : خدایا! چرا اینها رفتند و من ماندم گناه اینها چه بوده ؟ اینها که طفل معصوم و بی گناه بودند!؟

ظهر که برای استراحت و نماز به چادرها رفتیم دیدیم آنجا هم امداد گران دور هم جمع شده اند و هر کس اظهار نظری می کند و دارند واقعه و علل و عوامل آن را بررسی می کنند: آقای می گفت : می بایستی ساختمانها را قوی و مهندسی می ساختند. خدا که به ما عقل داده اگر مهندسی می ساختند این جور

خراب نمی شد و زیر آوار نمی ماندند. دیگری در جواب گفت: خیلی از ساختمانهای مهندسی ساز هم خراب شدند دیگری می گفت: این باعث شد مردم به خود آیند. دیگری می گفت: مردم بم را خدا دوست می داشت و می خواست پاک از این دنیا بروند. فرموده اند: هر کس زیر آوار بماند اجر شهید را دارد. و اکثر آنها که برای نماز بیدار شده بودند زیر آوار نماندند. دیگری می گفت: آقا علت همه این بلاها گناه است، گناه.

آقای روحانی که در جمع آنها بود ناراحت شد و بلند شد و گفت: عزیز من! چرا این طور قضاوت می کنید؟ شما که نمی دانید جریان چه بود؟ این جوری قضاوت نکنید. یعنی چه گناه کردند؟ مگر هر جا بلایی آمده گناه است؟ مردم بم مردمی با غیرت و متعصب، مهمان نواز و جوانمرد بودند. این مردم هم انقلاب کردند و شهید دادند. پدر و مادر شهدا در اینجا بودند. این مردم انقلاب و اسلام را یاری کردند. این مردم حسینی بودند و عزادار حسین و چقدر این مردم در جنگ شرکت کردند و شهید دادند پس هر کجا بلا آمد باید بگوییم گناه کارند؟! خوب، ممکن است که بین هر اجتماعی گناه کارانی هم باشند، اما این درست نیست که همه را گناه کار بدانیم. می گویند بیشترین بلا برای مومنین و پیامبران در دنیا هست پس نعوذ بالله آنها گناه کارند که دچار بلا شدند. ما نمی دانیم مصلحت خدا چه بوده؟ کارهای خدا دارای مصلحت است و در این وقایع مصالح خاص هست. خیلی جاها پر از فساد است پس چرا آنجا هنوز عذاب نیامده است؟ دیگری گفت: این دنیا ظرفیت عذاب آنها را ندارد. دیگری گفت: در بین آنها اولیاء الله است و خداوند به خاطر آنها عذاب نمی آورد. مگر نشنیده ای که وقتی زکریا بن آدم می خواست از قم برود حضرت رضا علیه السلام بدو فرمود: بمان و نرو. خدا به سبب تو عذاب را از این مردم بر می دارد.

دیگری گفت: اگر این وقایع عذاب است پس چرا این بچه ها و اطفال معصوم کشته شده اند، گناه آنان چیست؟ و جواب شنید: عذاب که بیاید تر و خشک را با هم می سوزاند. از آن طرف آوایی بلند شد: الدنيا دار البلاء؛ دنیا، خانه امتحان و آزمایش است. خدا می خواهد ما را امتحان کند، ببیند چند مرده حلاجیم.

جوانی گفت: این حرفا چیه آقا! یک سلسله تغییر و تحولات و حرکت در زمین رخ می دهد و زلزله می شود. اما پزشکی را هم دیدیم که فریاد می زد: مردم به خود آید و خدا را ببینید!

حق با کیست؟ چه کسی راست می گوید؟ علت این بلاها چیست؟ آیا ما باعث شده ایم؟ آیا علت آنها تغییر و تحولات مادی است؟ ماهیت و حقیقت آنها چیست؟ آیا حقیقت آنها شر است؟ آیا شرور وجود دارد؟ اصلا چرا شر وجود دارد؟ مگر از خدا چه کم می شود که این بلاها نباشد؟ خدا عادل است و حکیم، پس چرا به بعضی خیر و به بعضی شر می رساند، به بعضی مال و به بعضی فقر و مصیبت می دهد؟ آیا حق با آن پیر مرد است که می گفت: این چه بلایی است که بر سر ما آوردی؟ یا آن جوان که می گفت: علت مادی است؟ علت این بلاها و مصایب هر چه باشد آیا می توان جلو آنها را گرفت و قضا و قدر و را تغییر داد، یا اینکه حتمی است و تغییر داده نمی شود؟ و آیا انسان می تواند سرنوشت خود را تغییر دهد یا نه، به این نوع زندگی مجبور است؟ اگر ممکن است چگونه؟ به هنگام نزول بلا و مصیبت و وظیفه ما چیست؟

بنده با دیدن این صحنه ها و اظهار نظرها، که از روح جستجوگر و پرسشگر آدمی سرچشمه می گیرد، به فکر افتادم خیلی سریع پیش از چهلم رفتگان زلزله بم، کتابی مختصر و روان در این زمینه بنگارم و ثواب آنرا به روح رفتگان

زلزله بم و همه گذشتگان نثار، و در آمد حاصل از چاپ کتاب را به بازماندگان  
زلزله بم تقدیم کنم باشد که ، ان شاء الله ، خداوند عزوجل از بنده بپذیرد.

قم ، مسعود نادری



## بخش اول : فلسفه بلایای طبیعی و مصایب

در این بخش ، بحث می کنیم که چرا بلایای طبیعی و مصایب در زندگی بشر وجود دارد. از این رو، به بعضی از مباحث مقدماتی می پردازیم تا به حل سؤلهایی که در این زمینه می شود، کمک شود.

### قضا و قدر

قضا به حسب لغت به معنای فیصله دادن و به تعبیر دیگر، به معنای گذراندن و به پایان رساندن و یکسره کردن است و در معنای داوری کردن نیز به کار رفته است . بنابراین قضای الهی درباره حوادث جهان بدین معناست که خداوند این حوادث را حتمی و قطعی قرار داده است که ناگزیر باید واقع شوند. قدر به مبنای اندازه و اندازه گیری و چیزی را با اندازه معینی ساختن است و تقدیر الهی ، یعنی خداوند اندازه هر شیء را به او عطا فرماید، چون خداوند کارهای خویش را با علم و اراده انجام می دهد. بازگشت قضا و قدر به علم و اراده و مشیت الهی است . قضا و قدر به معنای سرنوشت نیز به کار می روند.

آیا قضا و قدر تغییر می کند یا نمی کند؟

بر اساس آیات و روایات ما دو نوع قضا و قدر داریم : قضا و قدر حتمی ، و قضا و قدر غیر حتمی و معلق . اولی تغییر ناپذیر است و دومی با اسبابی ، که در روایات ذکر شده است مثل دعا، صدقه ، صلح و رحم و...، تغییر می پذیرد.

## جبر و اختیار

در مورد حوادث ، یا علم ازلی حق و اراده او به آن تعلق گرفته و یا نگرفته است . اگر تعلق گرفته حتما باید واقع شود وگرنه لازم می آید علم خداوند با واقع مطابقت نکند و تخلف از اراده حق گردد که این مستلزم ذات حق است و چنین امری ، محال است ، چون ذات حق کامل است .

. روشن است که قضا و قدر، ایجاب و تقدیر حوادث از طریق علل و معلولهای نظام سببی و مسببی است و از طرفی لازمه قانون علیت آن است که هر حادثه ای در شرایط مخصوص و با وجود علت تامه اش ، به طور قطع و حتم واقع شود. پس قضا و قدر عین حتمیت و قطعیت است . در این جا، این سؤال مطرح می شود که تقسیم قضا و قدر به حتمی و غیر حتمی چه مفهومی دارد؟

در این مسأله گروهی ، قائل به جبر شدند و هر نوع اختیاری را از انسان سلب کردند و او را مجبور مطلق دانستند و گروهی نیز بر عکس آنان ، به اختیار قائل شدند که این نوع اختیار، در حقیقت به سلب اختیار از خداوند می انجامد و این که انسان فاعل مستقل و مختار است .

این نظر که خداوند انسان را آفریده و به عبارتی علت محدثه است و بعد از ایجاد، وی اختیار کامل دارد؛ اختیاری که نوعی سلب اختیار از خداوند و استقبال در فاعلیت است ، مخالف با توحید افعالی می باشد و پذیرفتنی نیست . اما جبری ها که می گویند خداوند از ازل همه چیز را می دانسته است و می داند سرانجام هستی و هر کس چه می شود، در نتیجه هیچ موجودی از خود اختیار ندارد نیز مردود است ، چون علم ازلی الهی هیچ منافات و تضادی با اختیار انسان ندارد. علم خداوند به هستی علم به نظام علی و معلولی آن است ؛

یعنی نظام جهان با همه علل و اسبابش ، متعلق علم بدون واسطه و مستقیم خداوند است ؛ به عبارت دیگر خداوند از ازل می داند که فلان حادثه از فلان علت و فاعل صادر می شود و این علم به معنای جبر نیست . در افعال اختیاری که علت ، اختیار و قدرت و اراده شخصی است ، خداوند می داند که فلان فرد به سوء اختیار خود گناه می کند و دیگری به حسن اختیار خود راه ثواب می رود. فعل اختیاری انسان با وصف اختیاری بودن متعلق علم ازلی خداوند است ؛ مثلا اگر استادی از استعدادهای شاگردان و اندازه دانش آنان آگاه باشد و بداند شاگردی با استعداد خاص خود و تلاش و علمش ، با نمره بالا قبول می شود، این آگاهی ، هیچ گاه در موفقیت یا عدم موفقیت شاگرد مؤثر نیست ، بلکه خود فرد است که می تواند با اختیار خویش ، سعادت و توفیق خود را تءامین گرداند و می تواند به ورطه هلاکت و بدبختی فرو افتد.

نظریه سوم ، نظریه لا جبر و لا تفویض ، بل امر بین الءمرین است ؛ یعنی از نظر عدلیه و شیعه نه جبری ها بر راه ثواب و درست رفته اند و نه تفویضی ها، بلکه انسان دارای اختیار و اراده است و می تواند کاری انجام دهد یا ترک کند. اما این اختیار و قدرت و اراده در عرض اختیار و قدرت و اراده الهی نیست ، بلکه در طول آن است . در اینجا دو مثال می آوریم تا مطلب روشن شود:

1 - خورشید و ماه هر دو می تابند و هر که می نگرد می بیند خورشید مستقلا می درخشد و درخشندگی دارد و ماه هم مستقلا وجود دارد و می درخشد، اما اگر کارشناسانه بنگرد پی می برد که درخشندگی و زیبایی ماه از آن روست که از خورشید نور کسب می کند و اگر خورشید نباشد این درخشندگی و زیبایی ماه هم نیست .

2 - ما می توانیم به سبب نور خورشید بینیم . خورشید سبب روشنایی و دیده شدن اشیاست ، اما سایه اشیا هم دیده می شود. علت به وجود آمدن سایه اشیا خود آن اشیا هستند. البته اشیا به ذات خود سایه تولید نمی کنند، بلکه این سایه ها به جهت وجود نور خورشید به وجود می آیند، بلکه صحیح این است که بگوییم علت ایجاد سایه ، هم اشیا هستند و هم خورشید، اما نه در عرض هم بلکه در طول یکدیگر.

اعمال و افعال انسان هم ، از خود انسان است ، اما در طول اراده خداوند نه در عرض اراده خدا؛ به عبارتی علت اصلی خداوند است ، همان طور که علت اصلی سایه ، نور خورشید است هر چند سایه به سبب اشیا به وجود می آید. پس انسان موجودی مختار و دارای اراده است و می تواند در سرنوشت خود و قضا و قدر تاءثیر گذارد، اما مختار مطلق نیست ، که اثبات مبسوط و تفصیلی این مطالب در کتب مربوط آمده است .

اکنون باید توضیحی در مورد انواع توحید بدهیم تا مباحث روشن تر شود.

## انواع توحید

1 - توحید ذاتی ؛ 2 - توحید صفاتی ؛ 3 - توحید افعالی ؛ 4 - توحید عبادی ؛

1 - توحید ذاتی : برای هستی آفریننده ای است یگانه که شریکی برای او نیست : لا اله الا الله .

توحید ذاتی با دلایل و براهین استوار و محکم ثابت شده است و فطرت هم گواهی می دهد که او در ذات خویش یکتا و بی همتاست و از هیچ گونه جزئی ، نه جزء عقلی و نه جزء خارجی ، ترکیب نیافته و بسیط است .  
امام صادق علیه السلام می فرماید:

فلما رآینا الخلق منتظما و الفلك جاريا و اختلاف الليل و النهار و الشمس و القمر دل صحه الامر و التدبیر و ائتلاف الامر علی ان المدبر واحد <sup>(1)</sup> ؛ منظم بودن جهان آفرینش و پشت سر هم قرار گرفتن شب و روز، حرکت منظم خورشید و ماه را به این موضوع رهبری می کند که مدبر جهان یکی است و یک قدرت و یک تدبیر بر جهان حکومت می کند.

(لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ)  
<sup>(2)</sup> ؛

اگر در آسمان و زمین خدایی جز خدای یکتا بود هر آینه در آنها فساد و تباهی رخ می داد.

## 2 - توحید صفاتی :

صفات خدا عین ذات اوست . این که می گوئیم خدا عالم است بدین معنا نیست که علم خدا و ذات خدا دو چیز جدا از هم هستند، بلکه بدین معناست که خدا عین علم است و همچنین صفات او عین یکدیگرند؛ یعنی حقیقت علم او غیر قدرت او نیست .

## 3 - توحید افعالی :

خورشید می درخشد، انسان به دنیا می آید و می بالد، حیوانات به زندگی می پردازند و خلاصه تمام هستی شتابان رو به کمال حرکت می کند که همه اینها زاینده یک سلسله علل طبیعی است که همه این علل به خداوند منتهی می شود و هیچ کدام به طور مستقل نمی تواند این حرکت و فعالیت را ادامه دهد؛ به عبارت دیگر افعال اختیاری انسان و افعال سایر موجودات ، در عین اینکه مربوط به خود آنهاست از ناحیه ذات الهی است که اگر نازی کند فرو ریزد قالب ها، و قطع ارتباط مساوی است با عدم . لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم ؛ هیچ نیرو و توانی جز به خداوند بلند مرتبه و بزرگ نیست .

#### 4 - توحید عبادی :

تنها کسی که شایسته پرستش و عبادت است و باید او به تنهایی پرستش شود وجود اقدس الهی است و غیر او هیچ کس این شایستگی را ندارد. (وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ) <sup>(3)</sup>؛ پروردگارت حکم کرد که جز او نپرستید.

## اشاره به بعضی از صفات الهی

### 1 - قدرت خداوند:

خداوند بر خلق هر چیزی و انجام دادن هر کاری که قابلیت خلق و انجام دادن را داشته باشد تواناست و برای قدرت الهی هیچ گونه محدودیتی نیست .  
(وَحَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)<sup>(4)</sup>؛ خداوند همه چیز را آفریده است و به همه چیز عالم است .

### 2 - علم الهی :

خداوند بر همه هستی با تمام خصوصیات آن آگاهی دارد و به علم حضوری در نزد او حاضر است .  
(أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ)<sup>(5)</sup>؛ آگاه باش می راند آنکه آفرید و او لطیف و آگاه است .

(عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ)<sup>(6)</sup>؛ دانای غیب است و هیچ چیز از او مخفی نیست .

### 3 - حیات :

خدایی که هستی را آفرید و به آن علم دارد و مدرک آن است ، حیات دارد و حیات عین ذات اوست ( عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ)<sup>(7)</sup>؛ زنده ای که نمی میرد .

### 4 - سمیع و بصیر:

پروردگاری که اشیا را خلق می کند، لازمه خلق ، شنوایی و بینایی درباره آن اشیاست البته نه از نوع آفریده ها.

هو سمیع بصیر سمیع بغیر جارحه و بصیر بغیر آله<sup>(8)</sup>



خدا شنوا و بیناست . شنواست بدون آن که گوش داشته باشد و بیناست بدون آن که چشم داشته باشند.

#### 5 - حکمت :

او کسی است که هر چیز را حساب شده و دقیق با طرحی درست و شایسته به وجود آورده و از کارهای لغو و بیهوده و زشت ، پیراسته است . لازمه حکمت الهی این است که جهان هستی هدفدار باشد؛ آنچه موجود می شود یا خیر باشد و یا برای وصول به خیر باشد.

(عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ)<sup>(9)</sup>

دانای پنهان و آشکار است و اوست حکیم و آگاه .

#### 6 - غنی :

او خدایی یگانه و بسیط و نامحدود است که هیچ گونه نقص و کمبودی در او نیست و دارای همه کمالات و خوبی ها و بی نیاز از غیر است و همه آفرینش به او محتاج هستند، چون ناقصند.

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)<sup>(10)</sup>

ای مردم ! همه شما به خدا نیازمندید و خداوند است که بی نیاز و ستوده است .

#### 7 - عدل :

عدل چند معنا دارد:

(الف) رعایت حقوق و عطا کردن هر حقی به صاحب حق ، که در مقابل ظلم ، یعنی پایمال کردن حق دیگران است . عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود همین معناست .

(ب) به معنای تساوی و نفی هر گونه تبعیض . البته رعایت تساوی در زمینه استحقاق متساوی است . و اگر عدالت ایجاب کند که هیچ گونه استحقاقی

رعایت نگردد و با همه چیز به یک چشم نگاه شود این عدالت ، عین ظلم است . ج) موزون بودن . این که اگر یک مجموعه می خواهد درست کار کند و به هدف برسد باید متعادل باشد؛ یعنی هر چیز در آن به قدر مساوی ، وجود داشته باشد و باید اندازه و جایگاه و کیفیت ارتباط اجزا مراعات شود. خورشید به اندازه خاصی با زمین فاصله دارد که اگر کمتر یا بیشتر بود کره زمین یا از شدت گرما یا سرما غیر قابل سکونت می شد. آب زمین به اندازه خاصی وجود دارد. اگر بیشتر بود خشکی ها آن را فرا می گرفت . خداوند علیم و حکیم به مقتضای علم و حکمت خود می داند که برای ساختمان هر چیزی ، چه چیزی و به چه اندازه لازم است و آن را در چه موقعیتی قرار دهد. «بالعدل قامت السموات و الارض<sup>(11)</sup>» همانا آسمان ها و زمین به عدل پایرجاست .

د) رعایت استحقاق در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت است به آن چه امکان وجود یا کمال وجود را دارد، زیرا موجودات از نظر قابلیت ها و امکان فیض گیری از مبدا با یکدیگر تفاوت دارند. خداوند کمال مطلق و خیر مطلق و فیاض مطلق است و به هر موجود آنچه را شایسته است می بخشد و خوداری نمی کند و مراد از عدل الهی ، که از صفات کمال اوست ، به همین معناست .

نکته : هیچ موجودی بر خدا حقی پیدا نمی کند که دادن آن حق ادای وظیفه و دین شمرده شود؛ یعنی حتما باید خداوند آن وظایف را انجام دهد تا عادل باشد. عدل خدا عین فضل و بخشش اوست ؛ یعنی فضلش را از هیچ موجودی در حدی که امکان تفضیل برای آن موجود باشد، دریغ نمی کند. حضرت علی علیه السلام فرمود: حق یک طرفی نیست ؛ هر کس که بر عهده دیگری حقی پیدا می کند دیگری هم بر عهده او حقی پیدا می کند. تنها ذات حق است که بر

موجودات حق و منت دارد و موجودات بر او حق و منتی ندارند و باید وظیفه خود را انجام دهند (12).

با توجه به آنچه گفته شد چرا در جهان تبعیض وجود دارد؟ یکی سفید است و دیگری سیاه، یکی با هوش و دیگری کودن، یکی پولدار و دیگری فقیر، یکی سالم و دیگری مریض، یکی انسان آفریده شده و دیگری حیوان؟ چرا موجودات آفریده می شوند آن گاه می میرند؟ وجود نقص ها، جهل، ضعف، فقر، بدی ها و شرور برای چیست؟ چرا وقتی بعضی چیزها به وجود می آیند چیزهایی از آن دریغ می شود؟ وجود آفات و بلاهای طبیعی و غیر طبیعی، نظیر سیل، زلزله، طوفان، جنگ ها، بیماریها، ستم و... که کام انسانها را تلخ می کند، برای چیست؟ حکمت و عدل الهی ایجاب می کند که همه چیز خیر و کمال باشد و نظام موجود، نظام احسن باشد پس چرا شرور و کمبودها، که به نظام احسن ضربه می زنند، موجودند؟

اشکال مشترکی که بر عدل و حکمت الهی وارد می شود وجود شرور است. که این شرور پدیده هایی بی هدفی هستند، اشکال بر حکمت الهی است و اینکه اینها ظلم هستند، اشکال بر عدل الهی است.

## شر عدمی و نسبی است

وجود همه اشیا خیر است . خیر حقیقتا وجود دارد و اصلا خیر، یعنی وجود داشتن و در مقابل ، شر عدم و نیستی است و وجود شرور از نوع فقدان ها، کمبودها و خلاءهاست . از این جهت شرند که خود عدم و نیستی و کمبود و یا منشاء نابودی و نیستی و کمبودند و وظیفه انسان جبران و پر کردن این کمبودها و خشکاندن ریشه آنهاست .

در جهان هستی خوبی ها و بدیها، که به خیر و شر تعبیر می شوند، دو دسته و دو ماهیت جدا و متمایز از هم نیستند. در طبیعت چون همه چیز محدود و ناقص است ، پس همراه و آمیخته با وجود، یعنی خیر، بدی ، یعنی عدم نیز هست . آن جا که بدی هست خوبی هم هست ، آن جا که خوبی هست ، بدی هم هست . ناپینایی شیء خاصی نیست ، بلکه بینایی ، همان فقدان و نبود بینایی است . فقر، وجودی خاص جز عدم دارایی ندارد. بیماری وجودی خاص به جز عدم صحت ندارد، و همچنین ظلم و دیگر پدیده ها. نادانی ، فقر، مرگ و...ذاتا بد هستند، اما گزندگان ، میکروبها و درندگان ، ذاتا بد نیستند، بلکه وجودشان برای خودشان خیر است ، اما از آن جهت که منشا نابودی دیگری اند بد محسوب می شوند.

پس خداوند در جهان جز خوبی نیافریده است و نیستی ، مخلوق نیست و علت و خالق نمی خواهد. پس این که بگوییم خداوند عادل و حکیم ، خالق بدیها و شرور است یا این که برای جهان هستی دو خالق است : خالق خوبی ها و خالق بدی ها، صحیح نیست .

نسبی در این جا در مقابل حقیقی است نه نسبی در مقابل مطلق . بحث این است که شرور نسبی و اعتباری اند پس برای آنها وجودی نیست . صفاتی که اشیا به آنها متصف می گردند یا حقیقی اند یا نسبی . وقتی صفتی برای چیزی بدون احتیاج به امر دیگری ثابت گردد آن صفت حقیقی است ، اما وقتی که یک صفت برای موصوف ، به امر دیگری که طرف نسبت و مقایسه قرار می گیرد، احتیاج دارد این صفت نسبی است ؛ مثلا حیات امری حقیقی است ، ولی کوچکی و بزرگی صفتی است نسبی . وقتی می گوئیم : جسمی کوچک است یا بزرگ ، آن را با چیزی مقایسه کرده ایم . وقتی یک پرتقال را بزرگ می بینیم که از پرتقالهای دیگر بزرگ تر باشد و یک هندوانه را وقتی کوچک می دانیم که نسبت به بقیه هندوانه ها کوچک باشد، اما همین هندوانه کوچک نسبت به آن پرتقال ، بزرگ است و دیگر کوچک نیست .

حالا باید ببینیم بدی ها و شرور صفات حقیقی اند یا نسبی و یا بدی ها اموری عدمی و ذاتا بد هستند یا وجودی و خوب ، اما منشا امور عدمی و بدی ها هستند. اینکه خیلی چیزها بد هستند شکی نیست ، اما این بدی ها نسبت به بعضی چیزها بد هستند نه نسبت به خودشان بلکه نسبت به خودشان خوبند. گرگ برای خودش خوب است اما برای گوسفند بد است . میکروب برای خودش بد نیست ، اما برای بعضی موجودات که آنها را مریض می کند بد است . گوسفند برای علف بد است ، اما برای خودش و انسان خوب است .

وجود هر چیز دو اعتبار دارد: 1 - وجود برای خودش و از این جهت حقیقی بوده و بد نیست و هر چیزی خودش برای خودش خوب است . آیا می توان گفت خود مار برای خود او بد است ؟ خیر، بلکه برای خود او، خوب است

، اما برای دیگران بد است . و آن چه به آن جعل و ایجاد تعلق می گیرد وجود آن شیء برای خودش است نه وجود آن برای دیگری .

2 - وجود هر چیزی برای اشیا دیگر وجودی اعتباری و غیر حقیقی بوده و هستی واقعی ندارد و جعل و خلق و ایجاد به آن تعلق نمی گیرد. پس اسناد امور اعتباری به علت ، مجازی و بالعرض است لذا شرور با لذات مورد تعلق آفرینش قرار نمی گیرند؛ مانند سایه . همه سایه را می بینند که وجود دارد، اما ماهیت و حقیقت سایه چیست ؟ حقیقت و ماهیت سایه همان عدم نور و روشنایی است . آنجا که نور نیست تاریکی و سایه است ؛ علت نور، خورشید است و عدم نور، سایه . پس می گوئیم خورشید سبب سایه است ، اما این سبب بودن با سبب نور بودن فرق می کند؛ هر چند که اگر خورشید نباشد سایه هم نیست . خورشید نور را حقیقتاً ایجاد می کند، ولی سایه را حقیقتاً ایجاد نمی کند. سایه چیزی نیست که حقیقتاً ایجاد شود، سایه از محدودیت و نبود ایجاد می شود، بلکه عین عدم نور است .

در مورد شرور و بدیها، چه نوع اول و چه نوع دوم ، مطلب از همین قرار است . اینها وجودی ندارند، بلکه وجودشان همان عدم وجود است و به علتی احتیاج ندارند. از این جهت که خداوند آفریننده شرور است اشکالی در عدالت خدا نیست ، بلکه شرور عدمی هستند و آن چه خداوند می آفریند وجود است و خوبی ، اما اشکال دیگری پیدا می کند: چرا نقص و کاستی و فنا در نظام هستی راه یافته : چرا یکی کور و دیگری بینا و...، چرا جای این عدمها را وجودها پر نکرد؟ آیا این نوعی منبع فیض نیست ؟ عدل الهی ایجاب می کند که این خلاءها پر شود. با یک سلسله امور وجودی هستند که برای خود خوب هستند، اما آنها علت برای یک سلسله نقضها و کاستیها و فناها، نظیر زلزله ،

بیماری و... می شوند و عدل الهی ایجاب می کند که این امور نباشند تا آثار آنها نیز، نباشد؟

سؤال : آیا خداوند می توانست بهتر از این جهان را بیافریند؟  
جواب : این نظام بهترین کاملترین نظام در این مرحله است . باید با توجه به ادامه هستی عالم و جهان آخرت ، که بعد از این جهان مادی است قضاوت نمود.

سؤال : پس وجود شرور (سیل ، زلزله ، طوفان ، بیماری و...)، کمبودها، اختلاف ها و اضرار و مرگ برای چیست ؟ خداوند می توانست این اختلاف ها را از بین برد و سیاه و سفید، پولدار و فقیر، پستی و بلندی و زیبایی و زشتی وجود نداشته باشد. می توانست همه را یک طور قرار دهد؛ همه را ثروتمند یا زیبا بیافریند. پس چرا بدون اختلاف نیافرید؟

جواب : برای این اشکال می توان دو جواب : یکی مختصر و کلی و دیگری مفصل و مشروح داد. قبل از جواب به این سؤالات ، واجب است درباره چند مطلب بحث و روشن شود:

اول فایده دانستن این مطالب و بعد خصوصیات وجودی انسان و خدا.

فایده دانستن این مطالب

1 - بالا بردن علم و آگاهی و معرفت : حضرت علی علیه السلام فرمود: الجهل  
اصل کل شر<sup>(13)</sup> ؛ جهل ریشه همه بدبختیها و شرهاست . علم زینت مرد در  
دنیاست و وسیله رسیدن انسان به رضوان الهی و در مقابل ، جهل انسان را به  
پرتگاه هلاکت و نیستی و جهنم می کشاند. در نتیجه در آیین مقدس اسلام ، علم  
جایگاه والا و خاصی دارد و آیات و روایات زیادی در فضیلت آن وارد شده  
است : ارزش یک ساعت تفکر از ساعتها عبادت برتر است .

پیامبر فرموده است : اطلبوا العلم و لو بالصین ؛ علم را بجویید اگر چه در چین باشد.

2 - داشتن نتیجه عملی در زندگی : دید انسان آگاه و عالم به زندگانی با جاهل و نادان فرق می کند او بر اثر بینشی که دارد اولاً، به آسانی سختی ها و مصیبت ها و کمبودها را تحمل می کند و در برابر آنها خود را نمی بازد و حاصل چنین صبری ، رضایت الهی و کسب بهشت است .

ثانیا، در خوشی ها و شادیهها و نعمتها سرمست و مغرور نمی شود تا از خداوند غافل گردد و به زندگی مادی و ناز و نعمت آن سرگرم شود که پیامد آن خشم الهی و دوزخ است .

ثالثا، علم به این معارف باعث می شود ما در هر حال خدا را شاهد و ناظر بدانیم و در هر کاری از او کمک بخواهیم و خود را مستقل نپنداریم و تمام حرکت و زندگی خود را از او بدانیم .

رابعا، باعث می شود شخص عالم در زندگی فعال و پر جنب و جوش باشد و با اعمال خود قضا و قدر را هم تغییر دهد و به کمالات برسد و مثل گروهی که می گویند انسان مجبور به این زندگی است و هر چه قضا و قدر باشد همان خواست خداست و هیچ راه گریزی نیست ، نیست ، چون چنان اعتقادی انسان را به عدم تحرک می کشاند.

جواب اول : پس بنا بر آنچه در باره صفات الهی در گذشته گفتیم ، ما به آفریننده ای معتقدیم که زنده ، توانا، دانا، شنوا، بینا، حکیم ، عادل و نامحدود است ؛ خدایی که احاطه کامل بر هستی دارد و همه چیز در دست قدرت اوست خدایی که مصلحت ما را می داند و از گذشته و آینده ما خبر دارد؛ خدایی که عاشق بندگان خودش است و خوبی آنها را می خواهد و مصلحت آنان را به



آنها می بخشد و آنچه را ناقص یا شر می بینیم و می دانیم از روی حکمت و  
مصلحت است که گاه ، از درک آن مصالح و حکمتها عاجزیم .

## داستان : قصاص

روزی حضرت موسی از محلی عبور می کرد، به سرچشمه ای در کنار کوه رسید. با آب آن وضو گرفت و بالای آن کوه رفت تا نماز بخواند. در این موقع اسب سواری به آن جا رسید برای آشامیدن آب از اسب فرود آمد. او در موقع رفتن کیسه پول خود را فراموش نمود و رفت . بعد از او چوپانی رسید کیسه را مشاهده کرد و برداشت و رفت . پس از چوپان پیر مردی به سرچشمه آمد، آثار فقر و تنگدستی از ظاهرش آشکار بود، دسته هیزمی بر روی سر داشت هیزم را یک طرف نهاده و کنار چشمه آب خوابید. چیزی نگذشت که اسب سوار برگشت و اطراف چشمه را برای پیدا کردن کیسه جست ، ولی آن را نیافت . از پیر مرد پرسید، او اظهار بی اطلاعی نمود. بین آن دو سخنانی رد و بدل شد و به زد و خورد انجامید. سرانجام اسب سوار آن قدر هیزم شکن را زد که جان داد. حضرت موسی عليه السلام عرض کرد که پروردگارا! این چه پیش آمدی بود! عدل در این قضیه چگونه است ؟ پول را چوپان برداشت پیرمرد مورد ستم واقع شد؟

خطاب رسید: موسی ! همین پیرمرد پدر همان اسب سوار را کشته بود. بین این دو قصاص انجام گردید. پدر اسب سوار به پدر چوپان همان اندازه پول مقروض بود، او هم به حق خود رسید. من به عدل و دادگری حکومت می کنم . انسان وجودی ناقص و محدود است : علم او محدود است و نمی تواند علت و حکمت همه چیز را درک کند و به سبب همین محدودیت ، تنها توانایی درک و فهم بعضی از مسائل آفرینش را دارد. او چون محدود و مادی است و با ماده انس و الفت گرفته تنها علل و عوامل مادی و ظاهری را می بیند، از این رو گاه

، بر کار خدا خرده می گیرد. اما کسی که خالق هستی را خدای یگانه ، زنده ، توانا، شنوا، بینا، حکیم ، دانا و عادل می داند، عقیده دارد خدا همه هستی را بر اساس عدل و با علم خویش آفریده و هر چیزی به جای خویش نیکوست و هیچ ایرادی بر کارخانه آفرینش وارد نیست و عالم ماده ، عالمی با حساب و کتاب است که هر عملی در آن ضبط می شود و روزی پاداش آن داده خواهد شد.

با مشاهده نظم و هماهنگی در جهان هستی تردیدی نیست که هر چیز در این جهان بر اساس مصلحتی آفریده شده است ، هر چند که ما فعلا از درک حکمت وجودی برخی از آنها ناتوان هستیم . قبلا فکر می کردند بعضی از موجودات بی ارزش و زیان بارند، اما با پیشرفت علم متوجه شدند که همان موجودی که قبلا زیان بار به نظر می رسید مفید بوده و نبود آن خللی در چرخه طبیعت به وجود می آورد. هر چه این دانش پیشرفت کند بشر باز به تمام رازها و سرهای هستی نخواهد رسید، مگر در حدی محدود. بعضی که به فلسفه آفرینش راه نیافته اند و نمی دانند هدف از خلقت چیست ، فکر می کنند که دنیا جای خوش گذرانی و تن آسایی است و نباید هیچ گونه کمبود و دردی باشد و وظیفه خدا می دانند (البته آنهایی که به آفریننده قائل هستند) که باید همه چیز را برای همه مهیا و آماده کند تا زندگی راحتی داشته باشند. اینان با دیدن مشکلات زبان به شکوه می گشایند و از ناکامی ها و کمبودها، دردها و بیماری ها، سیل و زلزله و...می نالند؛ در حالی دنیا جای عیش و نوش و خوشگذرانی نیست . این جا، جای رشد و سازندگی و شکوفایی و آزمایش است و حتی خود دنیا برای هدفی دیگر آفریده شده است . شکی نیست که سازندگی و رشد و شکوفایی مستلزم تحمل رنج و سختی و تفاوتها و امتحانات است .

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ما من بلیه الا و لله فیها نعمه تحیط بها (14)؛ هیچ بلا و ناگواری نیست مگر اینکه خداوند در نهاد آن خیری قرار داده است که آن چیز بر بلا احاطه دارد.

یا گاهی بعضی از ما عدالت را در مواردی جاری نمی دانیم؛ می بینیم فردی متقی تلاش می کند، ولی چیزی عایدش نمی شود، اما فردی لالابالی، بی زحمت صاحب همه چیز می شود و یا فردی جنایتکار و عیاش، از مجازات می گریزد، آن گاه به عدالت خدا ایراد می گیریم و می پرسیم: چرا فرد اول به پاداش عمل خود با وجود زحمتی که کشیده بود نرسید و دومی بدون زحمت رسید؟ این اشکال ناشی از عدم توجه به حکمت الهی است و اینکه ما هستی را در همین دنیا خلاصه کرده ایم و آخرت را، که جهان حساب و کتاب و ثواب و عقاب است، فراموش کرده ایم. بله، اگر این گونه بنگریم اشکال وارد است، اما حقیقت چیز دیگری است و باید به دنبال حقیقت بگردیم و آن را بیابیم.

جواب دوم: عقل انسان با استفاده از شرع تا حدودی توانسته حکمت و فلسفه شرور و بلایا و مصایب را بداند که در ذیل به چند تا از این حکمت ها اشاره می کنیم:

## فلسفه و حکمت بلاها و مصایب و اختلافات

سؤال شد که چرا اختلاف ها، کمبودها، نقص ها و... در جهان وجود دارد؟  
چرا خداوند هر چیز را یک جور و بی اختلاف نیافرید؟  
جواب: به دو صورت می توان مسئله را فرض کرد:

الف) جهان با همین صورت و خصوصیتی که دارد با اختلافها و کمبودها و شرور و... خود نظام احسن باشد و بهتر از این تصور نشود، که این جا دیگر اشکالی نیست .

ب) جهان را طور دیگری تصور و فرض نمود؛ یعنی هیچ گونه اختلاف ، کمبود و شری در آن نباشد و پر از کامیابی و لذت بدون رنج و ناکامی و مصیبت باشد که در این جا دو سؤال پیش می آید:

1 - آیا در نظام هستی می توان این شرور، کمبودها، مصایب و... را حذف کرد؟ و آیا جهان بدون شرور ممکن است ؟

2 - آیا این شرور، مصیبت ها و ناکامی ها و... تنها ضرر و زیان می رسانند یا نه ، این ظاهر آنهاست ، بلکه آثار مثبت و فایده هم دارند و زیان و ضرر آنها در مقابل بعد مثبت و منفعت آنها هیچ است ؟

همان طور که گفتیم در جهان هستی شرور و خیرات با همند و جدا ناشدنی ، و لازمه جهان با این خصوصیات ، این شرور، کمبودها و... است .

این مطلب را خوب تصور نمایید: اگر بنا بود هیچ یک از این تفاوتها و شرور و اختلافات نبود و از کثرت و تنوع خبری نبود و همه چیز مثل هم بود، دیگر موجودات گوناگون وجود نداشتند و نظام هستی معنا و مفهوم نداشت که در این

صورت لازمه آن ، این بود که تمام عالم بسیط باشد و از یک چیز تشکیل شود؛ مثلاً همه سنگ باشد، یا آب ، یا ... .

تمام زیبایی ، کمال و لذت هستی به همین اختلافها و گوناگونی و تفاوت هاست که این کثرت ها و اختلاف ها و موجودات مختلف با آثار خاص خود، از قدرت ذات اقدس الهی به عنوان آفریننده آنها حکایت می کنند و این که از آیات و نشانه های او هستند:

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْقُلُوبِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (15)

به راستی در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز و گردش کشتی در دریا به طوری که مردم بهره مند می شوند و بارانی که از آسمان فرو می فرستد پس زمین را بعد از مرگش با آن زنده می گرداند و در زمین هر نوع جنبنده ای پراکنده ساخت و بادها و ابرهایی که در بین آسمان و زمین تسخیر شده اند، جابه جا کرد، آیاتی برای متفکران هست .

اگر همیشه نور باشد و روشنایی ، آیا روشنایی ، معنا می دهد؟ یا با تاریکی است که ما روشنایی را درک می نماییم که به قول سعدی : اگر همه شب ها شب قدر بودی ، شب قدر، بی قدر بود. اگر همه قوی باشند آیا دیگر قهرمانی و این همه فعالیت و حرکت برای آن و لذت رسیدن به آن معنا می دهد؟ اگر همه چیز همیشه یک جور باشد، آن موقع ما لذتی را درک نخواهیم کرد. اگر همه جا آب باشد و اگر همه موجودات انسان باشند و حیوانی وجود نداشته باشد، اگر همه ، عالم و دانشمند باشند و اگر همه دارا باشند، دیگر حرکت و فعالیت وجود نخواهد داشت و در نتیجه کمال و پیشرفتی به وجود نخواهد آمد.

اگر همه جا بلندی باشد و پستی نباشد، دیگر زیبایی و شکوه کوه را درک نمی‌کنیم. با گرسنگی است که ما لذت سیری و غذا را می‌چشیم. اگر همه زیبا باشند دیگر زیبایی معنا و مفهومی ندارد. با وجود زشتی است که زیبایی معنا و مفهومی پیدا می‌کند. زیبا رویان مدیون زشت رویانند. زشت‌ها بزرگ‌ترین حق را بر زیباییان دارند و زیبایی آنها مدیون وجود زشت‌هاست.

اگر همه یکسان بودند دیگر تحرکی نبود؛ نه کمالی، نه لذتی، نه عشقی و نه. این گمان باطلی است که بعضی می‌گویند اگر همه چیز یکسان بود جهان بهتر بود و خیال می‌کنند عدل و حکمت، یعنی این که همه اشیا هم سطح و هم اندازه باشند. از این روست که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا فاذا استتوا هلكوا (16)

تا مردم با هم تفاوت دارند در خیر و رفاه هستند، ولی هنگامی که بخواهند از هر نظر یکسان باشند نظام زندگی آنها از هم می‌پاشد.

در اینجا ممکن است کسی اعتراض بکند و بگوید: پس چرا من را زشت آفرید و دیگری را زیبا و چرا برعکس نشد؟ یا چرا من کم هوش و کم عقل هستم و دیگری پر هوش و پر علم؟

جواب: ممکن است که شما در یک صفت، مثلاً زیبایی یا هوش از دیگری پایین‌تر باشید، اما در صفات دیگر، مثلاً شجاعت یا قدرت و... بر او برتری داشته باشید که در این صورت، آن کمبود جبران می‌شود. یا اینکه با این کمبود، از تو وظیفه و مسئولیت کمتری می‌خواهند تا دیگری. همان‌طور که پیامبران و عالمان وظیفه و مسئولیت بیشتری دارند تا دیگر مردم. از آنها خیلی چیزها خواسته شده که از دیگران نخواستند. یا خداوند این کمبود را در آخرت جبران می‌کند چنان که فردی زشت رو خدمت پیامبر رسید و از زشتی

خود و دخترانش شکایت کرد. که در این هنگام پیامبر چهره بهشتی اش را به او نشان داد که فرد با دیدن آن ، به همین زشتی راضی شد.

## 1 - بلاها و مصیبت ها مادر خوشبختی ها

این کمبودها و بلاها و مصیبت ها ما در خوشبختی ها و خوبی ها و کامروایی ها و کمالاتند. این که می گویند: پایان شب سیه سفید است ، درست است . لازمه خوشبختی و کمال ، تحمل رنج ها و سختی ها و مصایب است :

(فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) <sup>(17)</sup>؛ با هر سختی آسانی هست .

اگر انسان می خواهد به کمال و خوشبختی برسد باید سختی ها را بپذیرد و برتابد و حتی خود را به رنج و تلاش بیندازد.

(وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) <sup>(18)</sup>؛

برای انسان نیست مگر آن چه سعی می کند.

پس این مصیبت ها و سختی ها برای تکامل بشر لازم است و بشر این گونه آفریده شده است تا به کمال وجودی خود برسد:

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ) <sup>(19)</sup>؛

همانا انسان را در رنج و سختی آفریدیم .



## 2 - بلا برای اولیا

خداوند بندگان خوب خود را، که به آنان توجه دارد، به بلا و مصیبت دچار می کند امام باقر علیه السلام فرمود:

ان الله عز و جل لیتعاهد المومن بالبلاء كما یتعاهد الرجل اهله بالهدیه من الغیبه <sup>(20)</sup>

خداوند از بنده مومن تفقد می کند و برای او بلاها را به هدیه می آورد همان طوری که مسافر برای خانواده خودش هدیه می آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود: ان الله اذا احب عبدا غته بالبلاء غتا <sup>(21)</sup>؛ خدا زمانی که بنده ای را دوست بدارد او را در دریای شدائد غوطه ور می سازد.

همان حضرت فرمود: ان اشد الناس بلاء الانبیاء، ثم الذین یلونهم ثم الامثل فالامثل <sup>(22)</sup>؛ گرفتار ترین مردم انبیا هستند و در درجه بعد کسانی که از حیثیت فضیلت بعد از ایشان قرار دارند سپس به ترتیب هر کسی که با فضیلت تراست .

### داستان : دخترم بیمار نشده

پیامبر ﷺ به خواستگاری دختری رفت . پدر به تعریف دخترش پرداخت و امتیازهای او را بر شمرد. از جمله گفت : این دختر از زمان تولدش تا این زمان بیمار نشده است . پیامبر ﷺ از مجلس برخاست و دیگر سخنی نگفت ، بعد فرمود: خیری در چنین وجودی نیست که مانند گور خرم بیمار نمی شود. مرض و بلا هدیه ای است از جانب خدا به بندگان خدا که اگر از یاد خدا غافل شدند، آن مرض و پیشامد او را متوجه خدا سازد (23).

### 3 - شکوفایی و رشد استعدادها

انسان بالقوه استعدادهای گوناگونی دارد و می تواند این استعدادها را به فعلیت برساند و شکوفا نماید. لازمه این شکوفایی تحمل سختیها، بلاها و مصایب است و در بر تو آنهاست که استعدادهایش شکوفا می شود و به کمالات جدیدی می رسد: (وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)؛ برای انسان نیست جز آنچه می کوشد.

نابرده رنج گنج میسر نشود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد کسی که می خواهد متخصص رشته ای شود، باید درس بخواند، زحمت بکشد. کسی که می خواهد قوی شود و پهلوان ، باید عرق بریزد و تمرین کند و در پرتو سختی ها به خواسته خویش برسد.

#### 4 - استقامت و پایداری

یکی دیگر از از حکمت های بلا یا این است که انسان را مقاوم و صبور بار می آورد که دیگر مشکلات و مصایب نمی تواند او را متزلزل سازد و از پای در آورد و به اصطلاح معروف ، آهن آبدیده می شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمایند: ان المومن اءعز من الجبل <sup>(24)</sup>؛

همانا مومن محکمتر از کوه است .

قرآن به صابرين و کسانی که استقامت کردند مژده می دهد:

(وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ  
وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ) <sup>(25)</sup>؛ حتما شما را با اندکی از ترس ، گرسنگی و آفت در مال  
ها و جان ها و کمبود محصول می آزمایشیم و مردان صبور و با استقامت را مژده

بده .

## داستان : سکاکی

سراج الدین سکاکی از علمای اسلام ، در عصر خوارزم شاهیان می زیسته و از مردم خوارزم بوده است . سکاکی نخست مردی آهنگر بود روزی صندوقچه ای بسیار کوچک و ظریف از آهن ساخت و در ساختن آن رنج بسیار کشید. آن را به رسم تحفه برای سلطان وقت برد. سلطان و اطرافیان به دقت به صندوقچه نگرستند و او را ستودند. در آن وقت که منتظر نتیجه بود مرد دانشمندی وارد شد، همه بدو تعظیم کردند و دو زانو پیش روی وی نشستند. سکاکی تحت تاءثیر قرار گرفت و گفت او کیست ؟ گفتند: او یکی از علماست .

وی بر اثر این حادثه از کار خود متأسف شد و به تحصیل علم پرداخت . سی سال از عمرش گذشته بود که به مدرسه رفت و به مدرس گفت : می خواهم تحصیل علم کنم . مدرس گفت : با این سن و سال گمان نمی کنم به جایی برسی ، بیهوده عمرت را تلف مکن . ولی او با اسرار مشغول تحصیل شد. او به قدری حافظه و استعدادش ضعیف بود که وقتی استاد به او گفت : این مسأله فقهی را حفظ کن : «پوست سگ با دباغی پاک نمی شود»، او با بارها تکرار کردن این عبارت کوچک ، فردا نزد استاد چنین گفت : «سگ گفت : پوست استاد با دباغی پاک نمی شود».

با این سخن استاد و شاگردان خندیدند و سکاکی را به باد مسخره گرفتند. او ده سال زحمت کشید، اما نتوانست علمی بیاموزد، لذا دلتنگ شد و رو به کوه و صحرا نهاد. به جایی رسید که قطره های آب از روی بلندی به روی تخته سنگی می چکید و بر اثر ریزش مداوم خود، سوراخی در دل سنگ پدید آورده بود. مدتی با دقت نگاه کرد سپس با خود گفت : دل تو از این سنگ ، سخت تر

نیست ، اگر استقامت داشته باشی سرانجام موفق خواهی شد. این را گفت و به مدرسه بازگشت و از چهل سالگی با جدیت و حوصله و صبر مشغول تحصیل شد تا به جایی رسید که دانشمند عصر وی در علوم و فنون ادبی با دیده اعجاب بدو می نگریستند. کتابی به نام مفتاح العلوم مشتمل بر دوازده علم از علوم ادبی نوشت که از شاهکارهای بزرگ علمی و ادبی به شمار می رود <sup>(26)</sup> .

#### 5 - امتحان

(الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) <sup>(27)</sup>

خدایی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما بندگان را بیازماید که کدامین در عمل نکوترید.

## فلسفه بلایا

برای کسب و رسیدن به مرحله ای بالاتر و ارتقای درجه ، امتحان لازم است . به امتحان معلوم می شود که آیا شخص ، لیاقت مرحله بالاتر را دارد یا خیر. کسی که می خواهد از دبیرستان وارد دانشگاه شود علاوه بر زحمت و تلاش باید آزمون هم بدهد. وقتی که می خواهند به ورزشکاران درجه و کمر بند بالاتر بدهند از آنها امتحان می گیرند و دستور اجرای تکنیک ها و مبارزه را می دهند تا ببینند که آیا در اجرای آنها موفق است یا نه .

امام سجاد علیه السلام فرمود: انما خلق الدنيا و اهلها لیبلوهم فیها <sup>(28)</sup> ؛ خدا دنیا و اهلش را آفرید تا آنان را بیازماید.

در زندگی هم خداوند انسانها را با احکام و دستورهای شرعی می آزماید تا روشن شود چه کسی به فرمان های او گردن می نهد و چه کسی نافرمانی می کند.

## داستان : ابراهیم علیه السلام و قربانی اسماعیل علیه السلام

خداوند ابراهیم علیه السلام را مامور کرد که به دست خود اسماعیل علیه السلام را قربانی نماید. این جریان ، آزمایشی بود برای او، تا مقدار صبر و تحملش در برابر فرمان الهی معلوم گردد، و عطای پروردگار به او از روی استحقاق و شایستگی باشد. حالا پس از سالها تنهایی و بی فرزندی ، وقتی که نور چشم او کمی بزرگ شده و به سیزده سالگی رسیده ، ابراهیم مامور می شود به دست خود او را ذبح کند.

ابراهیم به اسماعیل علیه السلام می گوید: پسر جان ! من در خواب دیده ام که تو را قربانی می کنم ، بنگر تا رای تو در این باره چیست ؟

گفت : پدر جان ! به هر چه ماموری ، عمل کن که انشاء الله مرا از صابران خواهی یافت . خود اسماعیل علیه السلام پدر را به این کار ترغیب می کند و می گوید: اکنون که تصمیم به کشتن من داری ، دست و پایم را محکم ببند که در وقت سر بریدنم ، آن موقع که کارد بر گلویم میرسد، دست و پا نزنم ، و اجر و ثوابم کاسته نشود، زیرا مرگ سخت است و ترس آن را دارم که در آن هنگام مضطرب شوم و دیگر آن که کاردت را تیز کن و به سرعت بر گلویم بکش تا زودتر آسوده شوم . هنگامی که مرا بر زمین خوابانیدی صورتم را رو به زمین بنه ، و مرا به یک طرف صورت بر زمین خوابان ، زیرا می ترسم چون نگاهت به صورت من بیافتد، حال رقت به تو دست دهد و مانع ادای فرمان الهی نشود.

جامه ات را هنگام عمل بیرون آر که از خون من چیزی به آن نریزد و مادرم آن را نبیند. اگر مانعی ندیدی پیراهنم را برای مادرم ببر، شاید برای تسلیت خاطرش در مرگ من وسیله موثری باشد و آلام درونی اش تخفیف یابد. پس

از این سخن ها بود که ابراهیم به او گفت : به راستی تو ای فرزند! برای ادای فرمان خدا نیکو یاور و مددکار هستی .

ابراهیم علیه السلام فرزند را به منا (قربانگاه) آورد و کارد را تیز کرد و دست و پای اسماعیل را بست و روی او بر خاک نهاد، ولی از نگاه کردن به او خودداری و سر را به روی آسمان بلند می کرد. آن گاه کارد را بر گلویش نهاد و به حرکت درآورد، اما مشاهده کرد که لبه کارد برگشت و کند شد. تا چند مرتبه این عمل تکرار شد که ندای آسمانی آمد: ای ابراهیم ! به راستی که رویا و ماموریت خود را جامه عمل پوشاندی . جبرئیل به جای اسماعیل ، گوسفندی علیه السلام آورد و ابراهیم آن را قربانی کرد؛ و این سنت برای حاجیان به جای ماند که هر ساله در منی قربانی انجام دهند <sup>(29)</sup> .



## داستان : هارون مکی

سهل خراسانی به حضور امام صادق علیه السلام آمد و از روی اعتراض گفت :  
چرا با این که حق با توست نشسته ای و قیام نمی کنی ؟ اکنون صد هزار نفر از  
شیعیان تو هستند که به فرمان تو شمشیر را از نیام بر می کشند و با دشمن تو  
خواهند جنگید. امام برای اینکه عملاً جواب او را داده باشد، دستور داد، تنوری  
بیفروزند. آن گاه به سهل فرمود: برخیز و در میان شعله های آتش تنور بنشین .  
سهل گفت : ای آقای من ! مرا در آتش مسوزان ، حرفم را پس گرفتم ، شما  
نیز از سخنان من بگذرید. خداوند به شما لطف و مرحمت کند.

در همین میان یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام هارون مکی به حضور  
امام رسید. امام به او فرمود:

کفشت را به کنار انداز و در میان آتش تنور بنشین ، او همین کار را بی  
درنگ انجام داد و در میان آتش تنور نشست . امام متوجه سهل شد و از اخبار  
خراسان برای او مطلبی فرمود، گویی خودش از نزدیک در خراسان ناظر اوضاع  
آن سامان بوده است .

سپس به سهل فرمود: برخیز و به تنور بنگر. چون سهل به تنور نگاه کرد، دید  
هارون مکی چهار زانو در میان آتش نشسته است .

امام فرمود: در خراسان چند نفر مثل این شخص وجود دارد؟  
عرض کرد: سوگند به خدا حتی یک نفر در خراسان ، مثل این شخص وجود  
ندارد!

فرمود: من قیام نمی کنم آن هم در زمانی که (حتی) پنج نفر یار راستین برای  
ما پیدا نمی شود. ما به وقت قیام آگاه تر هستیم <sup>(30)</sup> .

## 6 - ارتقای درجه

بعد از امتحان گروهی قبول می شوند و سرافراز از امتحان بیرون می آیند و به درجه ای می رسند که آن مقام قرب الهی و کسب بهشت است و گروهی همه مردود می شوند که جایگاهشان دوزخ و عذاب الهی است .

## داستان : علی عابد در زندان

در میان فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام ، که منصور دوانیقی آنها را زندانی کرده بود و در زندان فوت شد، علی عابد (علی بن حسن مثلث) بود، که از نظر عبادت و یاد خدا و صبر ممتاز بود. هنگامی که منصور، سادات و بنی الحسن را در زندان حبس کرد، به قدری زندان تاریک بود که روز و شب معلوم نمی شد مگر به واسطه اذکار همین علی عابد، زیرا چنان مرتب و متوالی بود که زندانیان دخول وقت نماز را می فهمیدند. یک روز عبد الله بن حسن مثنی از سختی زندان و سنگین بودن زنجیر شکوه کرد و به علی عابد گفت : ابتلا و گرفتاری ما را می بینی ، از خدا نمی خواهی ما را از این بلا نجات دهد؟ علی عابد کمی مکث کرد و آن گاه فرمود: عمو جان ! برای ما در بهشت درجه ای است که به آن نمی رسیم مگر به صبر بر این بلاها و یا شدیدتر از اینها؛ و برای منصور جایگاهی است در جهنم که به آن نمی رسد مگر آنچه درباره ما روا می دارد. اگر بر این گرفتاری و شداید صبر کنیم ، به زودی راحت خواهیم شد، چون مرگ ما نزدیک شده است . اگر میل داری ، برای نجات خود دعا می کنیم ، لکن منصور به آن مرتبه ای که در جهنم دارد نخواهد رسید.

عبد الله گفت : صبر می کنیم . سه روز نگذشت که علی عابد در حال سجده از دنیا رفت . عبد الله گمان کرد او در خواب است ، گفت : پسر برادرم را بیدار کنید، همین که او را حرکت دادند دیدند بیدار نمی شود و فهمیدند از دنیا رفته است <sup>(31)</sup> .

## 7 - کفاره گناهان

گاهی بلاها برای از بین رفتن گناهان است و چه بهتر این که انسان در دنیا به گرفتاری و دشواری‌ها مبتلا شود، چون عقاب و عذاب آخرت خیلی سخت تر از عذاب دنیا است. امیر مومنان علی علیه السلام در دعای کمیل این چنین می فرماید: فکیف احتمالی لبلاء الاخره...؛ پس چگونه تحمل کنم بلای آخرت را تحمل کنم و آن بلایی طولانی و همیشگی و کم ناشدنی است و از خشم و انتقام خدا به وجود آمده است و آسمانها و زمین در برابر آن توان ایستادگی ندارند، ای آقای من! تا چه رسد به من که بنده توام و خوار و بی مقدار و گدا و بیچاره ام ای معبودم!

خداوند به بعضی نظر لطف و رحمت دارد و می خواهد که در همین دنیا عقوبت و پاک شوند و در نتیجه، در همین دنیا آنها را به مصایب و سختیها دچار می سازد که مصایب و سختیها کفاره گناهان آنان شود و بدین سبب پاک از دنیا بروند. اما درباره بعضی که به طور کلی خدا و آخرت را فراموش کرده اند اما در دنیا خوبی هایی هم داشته اند به عکس عمل می کنند؛ یعنی در همین دنیا پاداش خوبی های آنها را می دهد تا در آخرت پاداشی نداشته باشند و مستقیم به جهنم بروند.

## داستان : کفاره گناهان

پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل به شخصی گذشت که زیر دیواری جان داده بود، و نیمی از بدنش را که بیرون از دیوار بود درندگان پاره کرده بودند. از آن شهر گذشت و به شهر دیگر وارد و دید بر جسد یکی از بزرگان شهر، که مرده بود، کفن ابریشمی کرده و بر تابوت زرین نهاده اند و برای جنازه اش عنبر و عود به کار برده و جمعیت زیادی در تشییع جنازه اش شرکت کرده اند به خداوند عرض کرد. خدایا! تو حکیم و عادل هستی و ستم روا نمی داری از چه رو آن بنده ات که هرگز شرک نیاورد، آن طور بمیرد و این شخص که هرگز تو را پرستش ننموده این طور.

خطاب شد: همان طور که گفتم من حکیم هستم و ستم روا نمی دارم ، اما آن بنده گناहانی داشت ، خواستم این نوع مردن ، کفاره گناهاش باشد ، که پاکیزه نزد من بیاید و این شخص کارهای نیکی داشت ، خواستم پاداش آن را در دنیا به او بدهم و چون به نزد من وارد شد کردار نیکی نداشته باشد.

## 8 - اجر و ثواب

هرگاه خداوند بنده ای را دوست داشته باشد بدان بنده لطف و رحمت می کند بدین گونه که او را به بلا و مصیبت دچار می سازد تا به پاداش صبرش بر بلا پاداشی فراوان بدو بدهد. من ابتهکی من المومنین ببلاء فصبر علیه کان له مثل  
اءجر اءلف شهید<sup>(32)</sup>

هر مومنی به بلایی مبتلا شود و بر آن صبر کند برایش مثل اجر هزار شهید خواهد بود. بزرگی را دیدند که به زمین خورده و شدیداً آسیب دیده است ولی در این حال دارد می خندد و خوشحال است. مردم تعجب نمودند که شما باید به شدت ناراحت باشید ولی دارید می خندید؟! فرمود: اگر می دانستید که خداوند در مقابل هر درد و رنجی چقدر اجر و ثواب می دهد شما هم خوشحال می شدید.

## داستان : مقام عبادی مریض

روزی پیامبر ﷺ سرش را به سوی آسمان بلند کرد و خندید. شخصی پرسید: دیدم سر مبارکتان را به آسمان بلند کردید و خندیدید، علتش چه بود؟ فرمود: خنده ام از این جهت بود که تعجب نمودم از دو فرشته ای که در آسمان به سوی زمین آمدند و در جستجوی مومن صالح بودند که همیشه او را در مصلا (محل نماز) خود می دیدند، تا اعمال او را بنویسند، و به سوی آسمان ببرند. این بار او را در محل نماز خودش ندیدند. به سوی آسمان عروج کردند و به خدا عرض کردند:

پروردگارا! بنده تو، فلانی را در محل نمازش ندیدیم تا اعمال نیکش را بنویسیم ، بلکه او را در بستر بیماری دیدیم .

خداوند به آنها فرمود: برای بنده ام تا وقتی بیمار است ، مثل همان کارهای نیکی که در شبانه روز انجام می داد بنویسید. بر ماست که تا هنگامی که بیمار است پاداش اعمال خیری که هنگام صحت انجام می داد، بنویسیم .

### 9 - توجه دادن مومن به خداوند و زنگ بیدار باش

گاهی انسانها در طول حیات مادی از هدف اصلی (رسیدن به مقام قرب الهی و کسب بهشت) غافل و به دنیای مادی و ناز و نعمتهای آن مشغول می شوند؛ مانند کسی که ماموریتی را در کشوری به عهده او گذارده اند که نتیجه درست آن ماموریت ، پاداش بالا و همیشگی و نتیجه غلط آن زندان و تنبیه است ، اما فرد وقتی پا در پایتخت آن کشور می گذارد پارکها و سینماها و بازار توجعش را جلب می کند، به پارکها سر می زند، به سینما می رود و خلاصه به گشت و

گذار می گذرانند و ناگهان روزی به خود می آید که ماموریت تمام شده است .  
در این صورت باید سرافکننده باز گردد و منتظر مجازات باشد.

اما کسی که تمام حواس او به ماموریت بود و از امکانات امور رفاهی به اندازه لازم و در جای خود استفاده کرد سرافراز باز می گردد و نتیجه آن پاداش و راحتی دایمی است . در این دنیا، زن و بچه ، مال و منال ، لذتها و، مقامها و...همه جاذبه هایی هستند که ما را از ماموریتمان باز می دارد و سبب می شود آخرت را فراموش کنیم و در خواب فرو رویم ، اما هنگامی که مرگ فرا می رسد، چشم باز می کنیم و می بینیم که دستمان خالی است و هیچ کاری نکرده ایم . خدایی که بندگانش را دوست دارد می خواهد آنها را به خود آورد و بیدار نماید و بلا و مصایب زنگ بیدار باش است . چطور طبیعی که می خواهد مریض بیهوش خود را به هوش آورد به آن سیلی می زند، همین طور خداوند گاه سیلی رحمت خویش را بر صورت جامعه بشری می نوازد و آنها را دچار مصیبت و بلا می کند: مرگ ، بیماری ، سیل ، زلزله ، سرما، گرما، آفات کشاورزی ، فقر و ...

برای این سختیها و مصیبت ها دو نتیجه مترتب است :

1 - انسان به هنگام بلا و مصیبت ذاتا و فطرتا متوجه ذات اقدس الهی می شود. آن جا که از همه کس نا امید می شود در اوج بلا و نا امیدی در ته دلش نوری می درخشد و امیدی زنده می شود و او را صدا می زند و آن کسی نیست جز خدا.

2 - انسان مغرور که تا دیروز گمان می کرد همه چیز خودش است و دارای قدرتی است و هر کاری که دلش بخواهد می کند و به هیچ کس احتیاجی ندارد در موقع بلا و مصیبت متوجه ضعف و ناتوانی خود می شود و می فهمد که او



چقدر ضعیف و ناتوان است و قوی و قادر و توانای مطلق و واقعی ذات اقدس الهی است .

(وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ)<sup>(33)</sup> هیچ پیامبری را در هیچ شهری نفرستادیم مگر آن که مردم آن جا را به شدت و سختی دچار نمودیم تا شاید (بیدار) و به ما متوجه شوند.

و لقد آخذنا آل فرعون بالسنين و نقص من الثمرات لعلهم يذكرون (34) و ما خاندان فرعون را به خشکسالی و کمبود محصول گرفتار کردیم تا متذکر شوند. چرا مرگ ؟

این یک سؤال اساسی است که چرا موجودات پس از آن که به وجود آمدند و طعم حیات را چشیدند می میرند؟

جواب : جواب تفصیلی این سؤال در این جا نمی گنجد لذا به اختصار بدان پاسخ داده می شود. باید بگوییم که مرگ عین رحمت و لطف الهی است که اگر انسانها نمیرند و بخواهند در این دنیا بمانند می میرند؛ یعنی همان گونه که عالم جنین مقدمه ای است برای این دنیا و قسمت های مختلف بدن در آن ایام شکل می گیرند: ریه ها، دستگاه هاضمه ، قلب و ... در آن ایام از هیچ کدام از آنها استفاده نمی کنیم ، اما آن جا به وجود می آیند و در آن جا انسان برای زندگی در این دنیا آماده می شود و از دنیای کوچک به این دنیای بزرگ پا می نهد. بله ، جنین باید آن عالم جنینی و رحم را رها کند و در حقیقت در دنیای رحم بمیرد تا بتواند بدین دنیا پا بگذارد و به حیات برتر دست یابد. اگر جنین در رحم مادر بعد از نه ماهگی نمیرد؛ به عبارتی خارج نشود و به این دنیای مادی نیاید در آن جا از بین خواهد رفت و می گندد، ولی وقتی که از آن جا خارج شد وارد عالمی برتر و بزرگ تر از آن می شود و این مرگ در حقیقت ، برای جنین پلی است که او را به دنیای برتر و بهتر انتقال می دهد؛ یعنی دیگر آن عالم

رحم ، ظرفیت نگه داری طفل را ندارد و این انتقال ، عین لطف و رحمت الهی است . تخم مرغ بعد از مدتی که جوجه درون آن تشکیل شد دیگر ظرفیت تحمل جوجه را ندارد در نتیجه جوجه آن پوسته را می شکند و از آن دنیای تخم مرغی و پوسته می میرد و وارد دنیای بزرگ تر می شود. اگر از آن خارج نشود حتما از بین خواهد رفت . پس جنین وارد این دنیا می شود و این دنیا برای او عالمی گسترده تر است و این نوع مرگ برای جنین ، در حقیقت مرگ نیست ، بلکه گسترش و ادامه حیات است . این دنیا هم مثل عالم رحم است و مقدمه ای برای دنیای آخرت است ؛ محل آمادگی انسان برای درک حیات برتر. انسان به مرحله ای می رسد؛ مثل نه ماهگی در رحم ، که باید از این دنیا برود چون دنیا دیگر ظرفیت وجود انسان را ندارد از این رو مرگ بر او عارض می گردد و اگر نمیرد و وارد آن دنیا نشود مانند جنین از بین خواهد رفت . لذا این ، عین لطف و رحمت الهی است و آخرت ادامه این حیات : (انا لله و انا الیه راجعون).

امام حسین علیه السلام فرمود: فما الموت الا قنطره ...<sup>(35)</sup>؛ مرگ پلی است که شما را از دردسرهای دنیا به رفاه و لطف خدا می رساند، همان گونه که برای دشمنان خدا، انتقال از کاخ به زندان است .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خروج مومن از دنیا همچون بیرون آمدن طفل از شکم مادر است که از تاریکی ها تنگی ها و فشارها به فضای روشن و بزرگ وارد می شود<sup>(36)</sup> .

علاوه بر اینها عدل الهی اقتضا می کند عالمی با ظرفیت تر از این دنیای خاکی برای حساب و عقاب و ثواب بیافریند، چرا که این دنیا ظرفیت دادن ثواب و عقاب به طور کامل را ندارد؛ مثلاً کسی که تعداد زیادی را کشته و

جنايات زيادى را مرتكب شده است ، چطور در مقابل اين همه جنايت عقاب  
مى شود؟ حداكثر مى توان او را يك مرتبه كشت نه بيشتر، يا فردى مثل پيامبر  
اكرم صلى الله عليه وآله وسلم با اين خدمت بزرگ به بشر، كه همان هدايت است ، چگونه در  
دنيا ممكن است پاداشش داده شود. (وَلِئَلَّجَزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا  
يُظَلَّمُونَ) <sup>(37)</sup>؛ جزا داده مى شود به هر كسى به آن چه انجام داده است .

## عذاب

بر این جهان هستی قانون علی و معلولی حکم فرماست . جهان طوری طراحی شده است که هر کسی نتیجه عمل خود را علاوه بر آخرت در همین دنیا می گیرد، البته تا حدی که این دنیا ظرفیت آن را داشته باشد، نه به صورت کامل ؛ مثلا فردی که در این دنیا هزار نفر را کشته باشد چگونه در این دنیا می تواند به مجازات برسد! حداکثر در مقابل یک نفر از کشته شده ها قصاص می شود نه بیشتر و در کارهای خوب و پاداش آن هم همین طور. بلا و عذاب کیفرهایی هستند که رابطه علی و معلولی با گناه دارند؛ یعنی معلول گناه و نتیجه طبیعی آنند که این کیفرها را مکافات عمل یا اثر وضعی گناه می گویند.

این مکافات و عقاب بسته به نوع گناه فرق می کند:

گاهی اوقات کوچک است و گاهی بزرگ ؛ مانند عذابهایی که بر اقوام لوط و عاد و ثمود و... نازل شد. هر کسی که مرتکب گناهی می شود قبل از هر چیز وجدانش او را مجازات می کند و به گرفتاریهای روحی و جسمی مبتلا می شود؛ مثلا افرادی که شراب مصرف می کنند علاوه بر آثار اجتماعی به ناراحتیهای جسمانی چون ناراحتی کبد و... دچار می شود و بر فرزندان آن هم اثر سوء دارد. کسانی که مرتکب عمل زشت زنا می شوند علاوه بر آن که اجتماع و خانواده ها را دچار بحران روحی و مشکلات روانی و از هم پاشیدگی می کنند ممکن است خودشان را به بیماریهایی چون ایدز، سوزاک ، سفلیس و... مبتلا سازند. کسی که خود را از بلندی پرت می کند نتیجه آن کشته شدن است . کسی که یکی از والدین خود را می کشد هر چند قتل آنان واجب باشد عمرش کوتاه می شود. لذا حضرت امیر المومنین علیه السلام در دعای کمیل می

فرماید: اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء؛ خدایا! گناهانم را که موجب نزول بلا بر من می شوند، بر من ببخش .

امام صادق علیه السلام : من يموت بالذنوب اكثر ممن يموت بالاجال و من يعيش بالاحسان اكثر ممن يعيش بالاءعمار <sup>(38)</sup>؛ تعداد کسانی که به سبب گناهان می میرند بیشتر است از کسانی که به واسطه به سر آمدن عمر می میرند.

بنابر این کسانی که مرتکب گناهی می شوند باید منتظر نتیجه طبیعی آن در همین دنیا، علاوه بر آخرت ، باشند. (إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ) <sup>(39)</sup>؛ البته که عذاب خدا واقع و حتمی است . (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْفُقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) <sup>(40)</sup>؛ هر طایفه ای را به کیفر گناهش مؤاخذه کردیم .

امام صادق علیه السلام فرمود: لیس من عرق یضرب و لا نکبه و لا صداع و لا مرض الا بذنوب <sup>(41)</sup>؛ هیچ رگی در بدن حرکت نمی کند و سری نمی افتد و در دسر نمی گیرد و مریض نمی شود جز آن که همه به سبب گناه است .

## داستان : جزای عمل

وقتی لشکریان چنگیز به ایران حمله کردند، همه جا حمام خون به راه انداختند. چنگیز پس از ورود به هر شهری از مردم می پرسید: من شما را می کشم یا خدا؟ اگر می گفتند: تو می کشی ، همه را می کشت ، و اگر می گفتند: خدا می کشد، باز همه را می کشت . تا آن که به شهر همدان رسید. قبلا افرادی نزد بزرگان همدان فرستاد تا آنها به نزدش بروند و چنگیز با آنان صحبت کند. همه حیران بودند که چه کنند. جوان شجاع و هوشیاری گفت : من می روم . گفتند: می ترسیم کشته شوی ؟ گفت : من هم مثل دیگرانم . آن گاه آماده رفتن شد. یک شتر و یک خروس و یک بز تهیه کرد و به اردوگاه چنگیز رفت . وقتی به حضور او رسید گفت : ای سلطان ! اگر بزرگ می خواهی این شتر، اگر ریش بلند می خواهی این بز، اگر پر حرف می خواهی این خروس ، و اگر صحبتی هست من آمده ام .

چنگیز گفت : بگو بدانم من این مردم را می کشم یا خدا؟ جوان گفت : نه تو می کشی و نه خدا.

پرسید: پس چه کسی می کشد؟ گفت : جزای عملشان <sup>(42)</sup> .

ما در این جا به بعضی از گناهایی که اثر وضعی آنها در همین دنیا به صورت بلا و مصیبت : سیل ، زلزله ، قحطی ، کم آبی ، بیماری و... پدیدار می گردد اشاره می کنیم هر چند که اثر وضعی و مکافات هر گناهی ، کوچک یا بزرگ ، آن آشکار می شود پس باید از هر گونه گناهی ، چه کوچک و چه بزرگ ، بپرهیزیم تا دچار قهر الهی در دنیا و آخرت نشویم .

## 1 - زنا

یکی از گناهانی که علاوه بر آخرت در دنیا هم سبب نزول عذاب بر آن فرد و گروه می شود زناست . پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

اذا ظهر الزنی من بعدی کثر موت الفجاءه <sup>(43)</sup> ؛ هرگاه بعد از من زنا گسترش یابد مرگ ناگهانی زیاد می شود.

دیگر آثار زنا آمدن زلزله است . امام صادق علیه السلام فرمود: اذا فشا اربعه ظهت اربعه : اذا فشا الزنی ظهت الزلزله و... <sup>(44)</sup> چون چهار چیز گسترش یابد چهار چیز دیگر پدیدار شود: چون زنا گسترش یابد زلزله پدیدار گردد... .

رسول خدا فرمودند: چهار چیز است که یکی از آنها داخل هیچ خانه ای نمی شود مگر آن که آن خانه خراب شود و هرگز برکت نخواهد داشت : خیانت در امانت ؛ دزدی ؛ شراب خواری ؛ زنا.

## داستان : قاتل یحیی زنا زاده بود

در زمان حضرت یحیی علیه السلام پادشاهی به نام «هیرودیس» بود که آن حضرت را دوست می داشت و آن پیامبر را مردی عادل می دانست و رعایت حال او را می نمود. پادشاه با زنی رابطه نامشروع داشت وقتی آن زن کمی پیر شد دختر خود را آرایش کرد و نزد شاه جلوه داد تا عاشق او شود. شاه نیز عاشق او شد. اما وقتی خواست با او ازدواج کند از حضرت یحیی پرسید: آیا چنین ازدواجی جایز است یا نه؟ حضرت یحیی جواب منفی داد. بدین سبب کینه یحیی به دل زن رسوخ کرد. مادر دختر وقتی پادشاه را مست شراب دید، دختر را آرایش کرد و به نزدش فرستاد و پادشاه از او کام خواست او گفت: به شرط آن که سر یحیی را از بدنش جدا کنی. شاه دستور داد و به دستور او سر از بدن یحیی جدا کردند. بر طبق نقل دیگر پادشاه قصد داشت با دختر خواهر یا دختر برادرش به نام «هیرودیا» ازدواج کند که یحیی نهی کرد، و خواسته دختر از پادشاه قتل یحیی بود. امام باقر فرمود: قاتل یحیی فرزند زنا بود همان طور که قاتل علی علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام زنازاده بودند. چون یحیی به قتل رسید، خداوند بخت النصر از پادشاهان بابل را بر بیت المقدس مسلط کرد و هفتاد هزار نفر از آنان را کشت تا خون یحیی از جوشش ایستاد (45).



## 2 - لواط

یکی از گناهان کبیره که سبب نزول بلا می شود لواط است . امام صادق علیه السلام فرمود: چون قوم لوط کردند آنچه کردند زمین گریست تا گریه اش به عرش رسید. پس وحی شد به آسمان ، که سنگ بر سر ایشان بیارد و به زمین ، که ایشان را فرو برد <sup>(46)</sup> .

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: بترس و زنا و لواط را ترک کن و لواط بدتر از زناست و این دو گناه ، 72 گونه درد در دنیا و آخرت برای انجام دهنده اش به بار می آورد <sup>(47)</sup> .

## داستان : قوم لوط

قوم لوط اهل شهری بودند که بر سر راه قافله هایی که به شام و مصر می رفتند، قرار داشت . قافله ها به آن شهر وارد می شدند و مردم لوط از آنان پذیرایی می کردند. چون این کار سالها طول می کشید، خسته شدند و به بخل روی آوردند. کثرت بخل باعث شد که به عمل شنیع لواط مبتلا شوند. از این رو هر قافله ای برایشان وارد می شد، با آنان لواط می کردند تا دیگر بر شهرشان فرود نیایند و بالطبع از آنان پذیرایی و ضیافت نکنند، به تدریج به این عمل همه مردان مبتلا شدند. از میان آنان ، تنها لوط پیامبر، مردی سخی و بخشنده بود و از هر میهمانی که بر او وارد می شد پذیرایی می کرد. او قوم را از عذاب خداوند می ترسانید، اما قوم لوط، به او می گفتند: مگر تو را از پذیرفتن مهمانی نهی نکردیم اگر این کار را بکنی به مهمان تو بدی می رسانیم و تو را نزد آنان خوار می کنیم . پس لوط هرگاه مهمان بر او می رسید مخفیانه از او پذیرایی می کرد. وقتی جبرئیل و ملائکه به صورت انسانهایی وارد خانه لوط شدند. زن لوط آتش بر بالای بام افروخت تا مردم را آگاه گرداند که لوط مهمان دارد لذا مردم به قصد عمل لواط با مهمانان حضرت لوط به خانه او آمدند و گفتند: مگر تو را نهی نکردیم مهمان دعوت نکنی ! قصد داشتند که به مهمانان آسیب برسانند که لوط بازیشان داشت . آنان رفتند و وعده گذاشتند که فردا صبح به این عمل زشت بپردازند. لوط ناراحت شد، ولی فرشتگان او را دلداری دادند که ما فرستادگان الهی برای عذاب مردم تو هستیم . سرانجام آن مردمان زشتکار به سزای عمل خودشان رسیدند و همگی هلاک شدند (48) .

### 3 - ظلم و ستم

یکی دیگر از اعمالی که عذاب الهی را در دنیا و آخرت به دنبال دارد ستم است :

(وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمَةٍ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ) <sup>(49)</sup>؛ ما هیچ منطقه ای را نابود نمی کنیم مگر آن که مردم آن منطقه ستمگر و متجاوز باشند.

رسول خدا ﷺ فرمود: ان البلاء للظالم اءدب و للمومن امتحان <sup>(50)</sup>؛ همانا بلا برای ظالم تاءدیب و برای مومن آزمایش است .

پس کسی که در حق دیگران ستم روا دارد خداوند هم برای تادیب او بلا نازل می کند. (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) <sup>(51)</sup>؛ آنان که ظلم کردند به زودی خواهند دانست که به چه کیفی بازگشت می کنند.

امام باقر علیه السلام فرمود: و ما من احد يظلم بمظلمه الا اءخذه الله تعالى بها فى نفسه اءو ماله <sup>(52)</sup>؛ کسی که به دیگری ظلم نمی کند مگر آن که خداوند به همان ظلم از مال و جانش بگیرد.

امام علی علیه السلام فرمود: يوم المظلوم على الظالم اءشد من يوم الظالم على المظلوم <sup>(53)</sup>؛ روز ستم کشیده بر ستمگر سخت تر است از روز ستمگر بر مظلوم .

## داستان : ستم فرعون

فرعون فرمان داد، تا آسمان خراشی برای او بسازند. دژخیمان ستمگر او هم مردم را از زن و مرد برای ساختن آن کاخ به بیگاری گرفتند. حتی زنهای آبستن از این فرمان استثنا نشده بودند. یکی از زنان جوان که آبستن بود، سنگی بزرگ را برای آن ساختمان حمل می کرد و چاره ای جز این نداشت ، زیرا همه تحت کنترل ماموران خونخوار بودند. اگر او از بردن سنگها شانه خالی می کرد، زیر تازیانه جلادان به هلاکت می رسید. آن زن جوان در برابر چنین کاری قرار گرفت و آن بار سنگین را همچنان حمل می کرد، ولی ناگهان حالش منقلب و بچه اش سقط شد. در این تنگنا و سختی از اعماق دل غمبارش ناله کرد و با بغض و گریه گفت : ای خدا! آیا خوابی؟! آیا نمی بینی این طاغوت زور گو با ما چه می کند؟! چند ماهی از این ماجرا نگذشت که همین زن در کنار رود نیل نشسته بود که ناگهان نعش فرعون را روبه روی خود دید. آن زن صدای هاتفی را شنید که به او گفت : هان ای زن ! ما در خواب نیستیم ، ما در کمین ستمگرانیم<sup>(54)</sup> .

#### 4 - کم فروشی

اجتماعی که در آن کم فروشی رواج یابد بلاهایی بر آن نازل می شود، از جمله : زلزله و قحطی . امام باقر علیه السلام فرمود: وجدنا فی کتاب رسول الله صلی الله علیه و آله : اذا ظهر الزنى من بعدی کثر موت الفجاءه و اذا طفف المکیال و المیزان اءخذهم الله بالسنین و النقص و... (55) ؛ هرگاه پس از من زنا پدیدار گردد مرگ ناگهانی فراوان شود و چون در مکیال و وزن کم و بیش شود خدا ایشان را به قحطی و کاستی مبتلا سازد.

## داستان : سبب نزول عذاب

نخستین کسی که پیمانۀ و ترازو را برای مردم ساخت ، حضرت شعیب پیامبر علیه السلام بود. قومش ، یعنی مردم شهر مدین ، علاوه بر انکار خدا و تکذیب پیامبران گناهی تازه بر افعال زشت خویش افزودند: کالا و اجناس را برای خود کامل وزن می کردند و کم فروشی و تقلب انجام می دادند. بر این گناهان ، احتکار را نیز افزودند. شعیب آنان را نصیحت کرد، اما فایده ای نداشت . مردم شهر، شعیب و طرفدارانش را از شهر بیرون کردند. در این هنگام عذاب الهی به صورت زلزله و گرمایی طاقت فرسا بر آنها نازل شد که در سایه نیز از آن در امان نبودند. بعد از مدتی ابری جمع شد و نسیم خنکی وزیدن گرفت و مردم در زیر آن قطعه ابر گرد آمدند تا از گرما رهایی یابند. چون همگی در سایه ابر جمع شدند شراره های آتش از ابر بارید و زمین هم در زیر پایشان لرزید و همگی در هم پیچیده شدند و سوختند. مدت این عذاب را نه روز نوشته اند. این عذاب ، شامل هوای گرم ، آب های داغ و زمین لرزه بود <sup>(56)</sup>.

## 5 - ترک امر به معروف و نهی از منکر

آنان که این دو واجب الهی را ترک کنند به عذاب سخت الهی دچار می شوند، هر چند که در گناه آن مردم شریک نباشند و از گناهان مردمشان دوری کرده باشند. خداوند در قصه اصحاب سبت (شنبه) چنین می فرماید: آنها قومی بودند که حرام الهی، یعنی صید ماهی در روز شنبه را انجام می دادند. جمعی از ایشان آنها را نصیحت و نهی از منکر کردند و جمعی دیگر ساکت بودند و نهی از منکر نمی کردند، بلکه به نهی کنندگان می گفتند ساکت شوید و با ایشان کاری نداشته باشید، زیرا اینها باید هلاک شوند. چون آن قوم در معصیت فرو رفتند عذاب الهی بر آن ها نازل شد و تنها نهی کنندگان از منکر نجات یافتند و بقیه یعنی گنه کاران و کسانی که نهی از منکر نکردند، به صورت میمون مسخ و هلاک شدند (57).

امام رضا علیه السلام می فرماید: باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و اگر نکنید بدهایتان بر شما مسلط می شوند پس هر چه خوباتتان دعا کنند مستجاب نمی شود (58).

امام صادق علیه السلام می فرماید: عذاب سخت برای قومی است که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند (59).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: اذا ائمتی توکلت الاءمر بالمعروف و النهی عن المنکر فلیاءذنوا بوقاع من الله (60)؛ هر گاه امت من، امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند پس رسیدن عذاب و قهر الهی را منتظر باشند.

## داستان : عذاب و تعجب فرشته

خداوند دو ملک را مامور کرد تا شهری را سرنگون کنند. چون به آن جا رسیدند مردی را دیدند که خدا را می خواند و زاری می کند. یکی از آن دو فرشته به دیگری گفت : این دعا کننده را نمی بینی؟! گفت : چرا، و لکن امر خداست باید اجرا شود.

اولی گفت : نه ، از خدا سؤال کنم . از این رو از خدا پرسید: در این شهر بنده ای تو را می خواند و تضرع می کند آیا عذاب را نازل کنیم ؟ فرمود: امری که دادم انجام دهید. آن مرد هیچ گاه برای امر من رنگش تغییر نکرده و از کارهای ناشایست مردم خشمگین نشده است <sup>(61)</sup> .

### 6 - ربا

امام صادق علیه السلام می فرماید: چون خداوند خواهد قومی را هلاک کند ربا در میان ایشان پیدا شود <sup>(62)</sup> .

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: درهم ربا اشد عند الله من سبعین زنيه کلها بذات محرم <sup>(63)</sup> ؛ یک درهم ربا گرفتن از هفتاد مرتبه زنا کردن با محارم نزد خداوند بدتر است .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: کسی که ربا بخورد خداوند شکمش را به مقدار آن چه خورده از آتش پر می کند. پس اگر از ربا مالی را به دست آورد عملش را نمی پذیرد و همیشه مورد لعن و نفرین خدا و ملائکه است مادامی که قیراطی از مال ربایی نزدش باشد <sup>(64)</sup> .



پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: اذا ظهر الزنى و الربا فى قرية اءذن فى هلاكها (65)؛ هرگاه زنا و ربا خواری در جامعه ای رواج یابد در هلاکت هلش اذن داده می شود.

پیامبر ﷺ فرمود: اذا اءكلت اءمتى الربا كانت الزلزله و الخسف (66)؛ هرگاه امت من ربا بخورند به زلزله و فرو رفتن در زمین مبتلا می شوند.  
باز پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: گناه ربا هفتاد بخش است . کمترین آن اینی است که شخص با مادر خود در خانه خدا زنا کند (67) .

### 7 - عاق والدین

از جمله گناهایی که عذاب و خشم الهی را نازل می گرداند عقوق والدین است . رسول اکرم ﷺ می فرماید: من اءسخط والدیه فقد اءسخط الله و من اءغضبهما فقد اءغضب الله (68)؛ کسی که پدر و مادر خود را به خشم آورد خدا را به غضب در آورده است .

رسول الله ﷺ فرمودند: خدای را دو ملک است که یکی از آنها می گوید: خدایا! از هر شری و آفتی نیکی کننده به والدین را نگه دار و دیگری می گوید: خدایا! عاق والدین را به سبب غضبی که به آنان کردی هلاک کن . البته دعای ملک هم مستجاب می شود.

رسول خدا ﷺ می فرماید: سه گناه است که خداوند عقوبت آنها را در دنیا به زودی می دهد: عقوق والدین ؛ ظلم به بندگان خدا؛ بدی در مقابل احسان .

## داستان : بی اعتنایی به والدین

جوانی از ثروتمندان مدینه پدر پیری داشت که احسان به او را ترک و از مال خود او را محروم کرد. پس خدای تعالی اموالش را از او گرفت و فقر و تنگدستی و بیماری به او روی آورد و بیچاره شد. پس پیغمبر ﷺ فرمود: ای کسانی که پدرها و مادرها را آزار می رسانید! از حال این جوان عبرت بگیرید و بدانید چنان چه دارایی اش در دنیا از کفش رفت و ثروت و صحتش به فقر و مرض تبدیل شد در آخرت نیز هر درجه ای که در بهشت داشت به سبب این گناه از دست داده و در مقابلش درکات آتش برایش آماده شده است

(69)

## داستان : ترک اولی

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است : چون یعقوب برای ملاقات فرزندش یوسف وارد مصر گردید، یوسف هنگام ملاقات ، رعایت مقام سلطنت ظاهری را کرد و برای احترام پدر از مرکب پیاده نشد. جبرئیل نازل شد و به یوسف گفت : دست خود را باز کن . نور روشنی از دستش بیرون شد به آسمان رفت . یوسف پرسید: این نور چه بود که از کف من خارج شد؟ جبرئیل فرمود: نور نبوت از صلب تو بیرون رفت به سبب آن که پدر پیرت را احترام نکردی پس از فرزندان کسی پیغمبر نخواهد شد. شکی نیست که پیاده نشدن یوسف از روی تکبر و بی اعتنایی به پدر نبود و انبیا از هر گناهی منزهند، بلکه برای رعایت شوکت مقام سلطنتی بود که برای اداره امور خلق و بسط عدل و ترویج دین قبول فرموده بود، لکن چون رعایت احترام پدر لازمتی و اولی بود برای ترک همین اولی ، مجازات شد (70) .

## 8 - قطع رحم

دیگر از گناهانی که نتیجه آن در دنیا سریع منعکس می شود قطع رحم است (فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقْطِعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ) (71)؛ دور نیست که اگر والی شوید در زمین تباهی ورزید و رحم ها قطع کنید. اینان کسانی اند که خداوند آنان را لعنت و کر و کور کرده است .

امام صادق علیه السلام فرمود: اتقوا الحالقه ، فانها تميت الرجال . قلت : و ما الحالقه ؟ قال : قطيعه الرحم (72) ؛ از حالقه (یعنی زایل و برطرف کننده) پرهیزید به درستی که آن مردان را هلاک می کند. پرسیدند: منظور از حالقه چیست ؟ فرمود: قطع پیوند خویشاوندی .

حضرت باقر علیه السلام فرمود: سه خصلت است که صاحب آن نمی میرد تا اینکه آثار وخیم آن را ببیند: ظلم ؛ قطع رحم ؛ قسم دروغ .  
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ظلم و قطع رحم از هر گناهی سزاوارتر است که خدا زودتر صاحبش را در دنیا عقوبت کند علاوه بر عذابهایی که در آخرت برای مرتکب آن ذخیره کرده است (73) .

حضرت صادق علیه السلام از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می فرماید: شخصی که از عمرش سه سال بیشتر نمانده است صلّه رحم می کند پس خدای تعالی به سبب آن عمل ، عمرش را سی سال قرار می دهد و شخصی قطع رحم می کند و از عمرش سی سال باقی مانده ، خدای تعالی آن را سه سال قرار می دهد. آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: (يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (74)

پیوند با خویشاوندان خانه ها را آباد و عمرها را دراز می نماید، هر چند  
پیوند کننده از نیکان نباشد. صله رحم سبب آسان شدن حساب روز جزا است و  
جلو مردن بد، یعنی عاقبت به شری را می گیرد.

## داستان : صله رحم

یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام شکایت پسر عموهایش را به آن حضرت کرد و گفت : برادران و پسر عموهایم مرا سخت در فشار گذاشته اند و سهمی که از خانه داشتم از من گرفته اند تنها یک اتاق برای من باقی گذارده اند. اگر بخواهم شکایت آنها را نزد حکومت وقت بنمایم می توانم هر چه در دست آنهاست بگیرم . حضرت فرمودند: صبر کن خداوند به زودی گشایش قرار خواهد داد. این شخص پذیرفت و برگشت . در سال 131 هجری وبایی آمد و تمام آنها مردند و یک نفر هم از ایشان باقی نماند. پس خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد. حضرت فرمود: حال خانواده تو چگونه است ؟ عرض کرد: به خدا قسم همه مردند. حضرت فرمود: هلاک شدن آنها برای این بود که با تو بد کردند و حق تو را شناختند و قطع رحم خود کردند <sup>(75)</sup>

## داستان : سبب طول عمر

روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: ای میسر! چه کرده ای که عمرت زیاد شده است ؟ گفت : در جوانی ، کارگر بودم و مزدم پنج درهم بود، اما اجرت خودم را به دایی ام می دادم .

یعقوب مغربی بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شد. حضرت به او فرمود: در فلان منزل بین تو و برادرت نزاعی (شری) در گرفت و از یکدیگر بریدید تا اینکه به یکدیگر دشنام دادید. این از دین من و دین پدران من نیست پس از عذاب خدا بترس ، به درستی که این عمل شما به مرگ و جدایی بین شما خواهد افتاد و برادرت در این سفر خواهد مرد و زود است که از کرده خود پشیمان شوی ! یعقوب عرض کرد. مرگ من چه وقت خواهد رسید؟ فرمود: مرگ تو هم رسیده بود، لکن در منزل دیگر به عمه ات صله و احسان نمودی ، پس مرگ تو تا بیست سال تاخیر افتاد. آن برادر، تا قبل از رسیدن به وطن و اهلش مرد و در راه او را دفن کردند <sup>(76)</sup>.

## 9 - شراب خواری ، اشتغال به موسیقی و آلات قمار و غنا

این امور باعث عذاب و از دست رفتن برکت می شود. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: ملائکه در خانه ای که در آن شراب یا آلات قمار یا ساز باشد داخل نمی شوند و دعاهای اهل آن مستجاب نمی شود و برکت از آنها برداشته می شود (77).

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: چهار چیز است که یکی از آنها داخل هیچ خانه ای نمی شود مگر آن که خراب شود و هرگز برکت ندارد: خیانت در امانت ؛ دزدی ؛ شراب خواری ؛ زنا (78) .

معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره نشانه های آخرالزمان می فرماید: آلات لهو نواخته می گردد و یک نفر نیست که نهی از منکر کند و کسی بر نهی آن جرات نمی کند. همان طور که در زمان ما می بینیم در خانه ها، مغازه ها، خیابان ها و ماشین ها همه جا صدای موسیقی و ترانه به گوش می رسد حتی ماشین های عمومی ، مثل اتوبوس ها و کسی هم نهی از منکر نمی کند. همه اینها عذاب الهی را در پی دارد.

حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: خانه ای که در آن غنا خوانده می شود، از مصیبت و بلای ناگهانی ایمن نیست و دعا در آن مستجاب و فرشته داخل آن نمی شود (79) .

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: در امت من فرو رفتن در زمین و سنگباران ظاهر می شود. گفته شد: ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ! چه وقت این طور می شود؟ فرمود: هرگاه آلات موسیقی و خوانندگی زنان و شراب خواری آشکار شود. به خدا قسم ! هر آینه مردمانی از امت من در شب ، خوش و سرگرم بازی هستند پس در صبح آن شب ، میمون و خوک شده اند، برای آن که حرام خدا را حلال و



زنان خواننده را با خود جمع کردند و کار آنها شراب خواری و ربا خواری و پوشیدن حریر است (80).

ما متاسفانه در زمان حاضر می بینیم که مجالس و جشن ها و عروسی های آن چنانی بر پا می شود. در آن رقص و اختلاط زن و مرد وجود دارد و شراب خورده می شود و اگر کسی در مراسم خود این طور نبود و حرامی را مرتکب نشد او را مسخره می نمایند. پس باید منتظر قهر الهی ، زلزله ، سیل و...بود؛ زلزله ای که بعد از شبی خوشگذرانی بیاید و زمین دهان باز کند و همه را ببلعد و نابود کند.

از گناهان دیگر که سبب عذاب الهی در دنیا و آخرت می شود، شکستن پیمان زمیان (اهل کتاب) ترک احسان ، هرزگی و ندادن زکات است .

امام صادق علیه السلام فرمود: اذا فشا اربعه ظهرت اربعه : اذا فشا الزنى ظهرت الزلزه ، و اذا فشا الجور فى الحكم احتبس القطر، و اذا خفرت الذمه اءدیل لاهل الشرك من اهل الاسلام ، و اذا منعت الزكاه ظهرت الحاجه ؛ چون چهار چیز شایع شود، چهار چیز دیگر پدیدار گردند: چون زنا فاش شود زلزله پدیدار می شود؛ چون حکم به ناحق گسترش یابد باران بند آید؛ چون پیمان اهل کتاب (یهودیان ، مسیحیان و زردشتیان) شکسته شود و طبق مقررات از آنها نگهداری نشود مشرکان بر مسلمانان غلبه کنند؛ چون زکات دریغ شود نیاز و فقر پدیدار گردد. (81)

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: پنج چیز است که اگر درک کردید، از آنها به خدا پناه برید: هر گاه هرزگی در مردم آشکار شود تا جایی که آن را علنی سازند، در میان آنان طاعون و دردهایی که در اسلاف گذشته نبود، پدیدار گردد. (82)

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم فرمود: به خدا پناه می بریم از گناهایی که فنا را به شتاب آرند و مرگ را زود برسانند و خانه ها را ویران سازند و آنها، قطع رحم، ناسپاسی پدر و مادر و ترک احسان و نیکوکاری است <sup>(83)</sup>.

از امام باقر علیه السلام منقول است فرمود: که در کتاب رسول خدا یافتیم هرگاه پس از من زنا پدیدار گردد. مرگ ناگهانی فراوان شود؛ چون در مکیال و وزن کم و بیش شود خدایشان قحطی و کاستی پدیدار آورد؛ هرگاه از زکات دریغ کنند زمین برکت خویش را دریغ می کند؛ هرگاه حکم به ناحق کنند به ستم و عدوان همکار شوند؛ هرگاه پیمان شکستند خدا دشمنان را بر آنها چیره سازد؛ چون قطع رحم کنند خدا مال را به دست اشرار اندازد؛ هرگاه امر به معروف و نهی از منکر نکنند و پیروی از نیکان خاندان من نمایند خدا بدانسان را بر آنها مسلط گرداند و نیکان آنها بر ایشان دعا کنند و اجابت نشود <sup>(84)</sup>.

نکته: نکته دارای اهمیت این است که ممکن است بلا و مصیبت به صورتهای مختلف، نظیر سیل، زلزله، خشکسالی، مرگ عزیزان، بیماری، سرما و... به گروهی برسد. این که چرا این بلا و مصیبت آمده علت آن را خدا می داند. در این مورد نباید زود قضاوت کنیم و بگوییم علت آن، فلان گناه یا... بوده است. علت آن را خدا می داند و بس، و ممکن است هر یک از موارد گذشته، که ذکر نمودیم، باشد و شاید هم نباشد. شاید در یک بلا و مصیبت، همه آنها باشد: برای گروهی اجر و ثواب و رحمت، برای گروهی عذاب، برای گروهی توبه به خدا و... این لطف و رحمت الهی است که لباس بلا و مصیبت بر تن کرده نمایان شده است.

سؤال: چرا در خیلی از نقاط دنیا گناه می شود، ولی عقوبت نمی شوند و عذاب بر آنان نازل نمی شود؟

جواب : اولاً، این طور نیست ، بلکه بر آنها هم عذاب نازل می شود همان طور که داریم می بینیم : انواع بلایای طبیعی و غیر طبیعی ، مانند سیل ، زلزله ، طوفان ، جنگ ، آدم کشی ، بیماری های جسمی و روانی از هم پاشیدگی خانواده ها، مشکلات روحی ، نبودن کانون های گرم عاطفی ، عدم اعتماد خانواده به یکدیگر.

ثانیا، آنها خودشان عین بلا و عقوبت هستند؛ یعنی افراد تا اندازه ای عقاب می شوند و بعد از آن ، بالاترین عقاب ، رها شدن است . خداوند آنها را رها می کند که هر کار دلشان می خواهد بکنند و این بدترین درجه عذاب است .  
ثالثاً، دنیا ظرفیت هر گونه مجازاتی را ندارد و ممکن است که گناه آنان آن قدر عظیم باشد که در دنیا، عقاب آن امکان پذیر نباشد و محل آن ، آخرت باشد.

رابعاً، همه آنچه ما به صورت بلا و مصیبت می بینیم عقاب و عذاب نیست ، بلکه خیلی از آنها عین رحمت الهی است و همان طور که قبلاً بحث کردیم چون اینها گناهشان عظیم است و مورد لطف الهی نمی باشند مصیبت و بلا برای آنها کمتر است و نیز گفتیم که بلاها بیشتر برای اولیای الهی است .

در قصص انبیا آمده است : مردی به شعیب پیغمبر عَلَيْهِ السَّلَام گفت : چرا من این همه گناه می کنم و خداوند عقوبتم نمی کند؟ جواب آمد: تو گرفتار بدترین عقوبتها هستی و نمی دانی .

## راه های جلوگیری از بلا و مصیبت

### 1 - دعا

دعا خواندن خدا و راز و نیاز با او و اظهار عجز و بندگی در برابر اوست ؛ یعنی بنده اعتراف کند که ، ای قادر متعال ! همه چیز در دست قدرت توست و بدون خواست تو هیچ کس نمی توان به کاری انجام دهد «لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم».

بارالها! من بنده ضعیف و ناتوان تو هستم و به تو احتیاج دارم . غیر از تو کسی را ندارم که صدا بزنم و اگر هم صدا بزنم آنها هم مثل من قادر به رفع حوایج و گرفتاریهای من نیستند. آنها هم خودشان ضعیف و ناتوانند و تنها ذات اقدس توست که کمال محض و بی نیاز است .

بارالها! از همه بریدم و ناامیدم و حالا رو به سوی درگاه تو آوردم و تو را می خوانم ؛ چرا که خودت فرمودی : (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) <sup>(85)</sup> ؛ بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را.

در دعای کمیل می خوانیم که ، الهی ! عظم سلطانک و علا مکانک و خفی مکرک و ظهر اءمرک و غلب قهرک و جرت قدرتک و لا یمکن الفرار من حکومتک ؛ خدایا! تسلطت بس بزرگ است و جایگاهت بس بلند و نقشه مجازاتت پنهان و فرمانت نمایان و چیرگی ات غالب و قدرتت روان ، و فرار از حکومت ناممکن .

انا عبدک الضعیف الذلیل الحقیق المسکین ؛ من بنده ناتوان ، خوار، پست ، بیچاره و درمانده توام .

این تواضع و فروتنی و عجز را امامان معصوم علیهم السلام در دعاهایشان به ما آموخته اند. پس بنده باید در زندگی دعا کند و حاجات و رفع گرفتاریهایش را از خدا بطلبد قبل از این که گرفتاری ها، بلاها، بیماری ها، زلزله ها و طوفان ها به سراغش بیاید.

امام علی علیه السلام فرمود: اذفعوا موج البلاء عنکم بالدعاء قبل الورد البلاء <sup>(86)</sup>؛ امواج بلا را قبل از ورود آن با دعا دفع کنید.

همیشه پیشگیری بهتر و آسان تر است تا درمان. اگر طوفان یا مرض نیاید بهتر است تا این که بیاید و بخواهیم درمان کنیم. با دعا و راز و نیاز نگذاریم بلاها بر ما و جامعه ما وارد شود.

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ) <sup>(87)</sup>؛ هرگاه بندگانم مرا از تو بخواهند من نزدیکم خواسته آن که مرا بخواند اجابت می کنم.

پس دست به دعا برداریم و بر دعا و خواسته مشروع خود پا فشاری کنیم. امام صادق علیه السلام فرمود: الدعاء يرد القضاء بعد ما ابرم ابراما فاکثر من الدعاء؛ فانه مفتاح كل رحمه و نجاح كل حاجه و لا ينال ما عند الله الا بالدعاء و ليس باب يكثر قرعه الا يوشك ان يفتح لصاحبه <sup>(88)</sup>؛ دعا قضا و قدر را بعد از محکم شدن دفع می کند. پس دعا کن که آن کلید هر رحمت و وسیله بر آوردن هر حاجت است و آنچه پیش خداست جز از دعا به دست نمی آید و هیچ دری نیست مگر این که بر اثر زیاد کوبیدن بر روی کوبنده باز می شود.

ان الدعاء و البلاء لیترافقان الی یوم القیامه ان الدعاء لیرد البلاء و قد ابرم ابراما <sup>(89)</sup>؛ به راستی که دعا و بلا تا روز قیامت با یکدیگر رفیقند و محققا دعا بلای مبرم و محکم را بر می گرداند.

امام زين العابدين عليه السلام می فرمود: الدعاء يدفع البلاء النازل و مالم ينزل <sup>(90)</sup>؛  
دعا بلاي نازل شده و نازل نشده را دفع می کند.

## داستان

در زمان حضرت داوود عَلَيْهِ السَّلَام خشکسالی پدید آمد. مردم سه نفر از علمای خود را انتخاب کردند. آنها از شهر خارج شدند تا از خدا طلب باران نمایند. یکی از آنها گفت: خدایا! تو به ما فرمان دادی تا کسی را که به ما ستم کرده، ببخشیم، اکنون ما به خود ظلم کرده ایم تو ما را ببخش.

دومی گفت: خدایا! تو به ما دستور دادی که بندگان را آزاد کنیم و اینک ما بندگان تویم ما را آزاد فرما.

سومی گفت: خداوندا! تو در تورات خود ما را فرمان کرده ای که فقیر و مسکین را از خود نرانیم و ما مسکین هستیم که در خانه ات ایستاده ایم تو ما را محروم نکن. وقتی کلمات این سه عالم با عمل پایان پذیرفت، خداوند باران رحمتش را بر مردم نازل فرمود <sup>(91)</sup>.

## 2 - توسل

انسان باید برای رسیدن به مقام قرب الهی و گرفتن حاجت از وسایل استفاده نماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) <sup>(92)</sup>؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! پرهیز گاری پیشه کنید و وسیله ای برای تقرب به خدا بجویید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید.

بهترین این وسایل اهل بیت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند، چرا که آنها آبرومندان درگاه حق و واسطه فیض الهی اند. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام از پدران بزرگوارش عَلَيْهِمُ السَّلَام از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت فرمود: الائمه من ولد الحسين . من اءطائهم فقد اءطاع الله و من عصاهم فقد عصى الله . هم العروه الوثقى و هم الوسيله الى الله

عز و جل<sup>(93)</sup>؛ امامان از اولاد حسین هستند. کسی که آنها را اطاعت کند اطاعت خدا کرده و هر که نافرمانی کند نافرمانی خدا کرده است. آنان ریسمان محکم الهی و وسیله به سوی خدایند.

انبیای الهی ﷺ و بزرگان هر موقع که در کارهایشان گره ای می افتاد به این بزرگواران توسل می جستند و با توسل، مشکلشان حل می شد. توبه حضرت آدم ﷺ با توسل او به آل عبا بود که قبول شد. آن گاه که طوفان نوح شروع شد و کشتی به روی امواج طوفان قرار گرفت نوح ترسید از این رو در آن جا به پنج تن آل عبا متوسل شد و رهایی یافت.



## داستان : دفع بلا

مرحوم آیت الله شیخ عبد الکریم حائری موسس حوزه علمیه قم فرمودند: اوقاتی که در سامرا مشغول تحصیل علوم دینی بودم ، اهالی سامراء به بیماری وبا و طاعون مبتلا شدند و همه روزه عده ای می مردند. روزی در منزل استادم مرحوم سید محمد فشارکی جمعی از اهل سامراء بودند که ناگاه آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی ، که در مقام علمی مانند مرحوم فشارکی بود، تشریف آوردند و صحبت از بیماری وبا شد و اینکه همه در معرض خطر مرگ هستند. مرحوم میرزا فرمودند: اگر من حکمی بکنم آیا لازم است انجام شود یا نه ؟ همه گفتند: آری . فرمود: من حکم می کنم که شیعیان ساکن سامراء از امروز تا ده روز همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شوند و ثواب آن را به مادر امام زمان حضرت نرجس خاتون هدیه نمایند، تا این بلا از آنان دور شود. اهل مجلس این حکم را به همه شیعیان رساندند و مشغول زیارت عاشورا شدند. از فردا، هیچ شیعه ای نمرد، ولی غیر شیعه می مردند و بر همه مردم سامراء این نکته واضح و ظاهر شد.

برخی از غیر شیعه ، از آشنایان شیعه خود می پرسیدند: سبب چیست که از ما می میرند و از شما کسی نمی میرد؟ به آنها گفته شد: همه زیارت عاشورای امام حسین می خوانند تا در معرض وبا و طاعون قرار نگیرند و خداوند هم دفع بلا می کند (94) .

### 3 - تقوا

تقوا و ایمان باعث نزول رحمت و برکت الهی می شود و جلو عذاب الهی را می گیرد و در مقابل آن ، گناه مانع نزول نعمت و سبب نزول عذاب می شود. در دعای کمیل می خوانیم : اللهم اغفر لی الذنوب التی تغیر النعم ، اللهم اغفر لی الذنوب التی تنزل البلاء؛ خدایا! بیامرز آن گناهانم را که نعمت ها را تغییر می دهد. خدایا! بیامرز آن گناهانم را که بلا فرود می آورد.

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) <sup>(95)</sup> ؛ اگر مردم روی کره زمین ایمان داشتند و تقوا پیشه می کردند درهای رحمتان را از هر سو به سویشان باز می کردیم ؛ ولی آنان حق را تکذیب کردند ما نیز به کیفر اعمال زشتشان گرفتیم .

#### 4 - صدقه

صدقه موجب دفع بلا و طولانی شدن عمر می گردد و هفتاد نوع مرگ بد را بر می دارد: رسول خدا ﷺ فرمود: ان الصدقه تدفع مینه السوء عن الانسان <sup>(96)</sup>؛ صدقه مرگ بد را از آدمی دور می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: بیماران خود را با صدقه درمان و بلاها را با صدقه رد کنید و رزق و روزی را با صدقه به سوی خود آورید.

ممکن است برای شهر یا خانواده ما بلا و مصیبتی رقم خورده باشد ولی ما با صدقه می توانیم آن را تغییر دهیم . امام باقر علیه السلام فرمود: صدقه به فقیران بر عمل می افزاید و فقر را از میان می برد و هفتاد نوع مرگ بد را دفع می کند.

## داستان : صدقه

امام صادق عليه السلام نقل کرده است که روزی مردی یهودی بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گذشت و گفت : «السام علیک ؛ مرگ بر تو» حضرت در پاسخ فرمود: «السام علیک ؛ مرگ بر خودت» اصحاب گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این مرد یهودی بر شما، مرگ طلبید. فرمود: من نیز همان را به سوی خودش باز گردانیدم . امروز او را ماری می گزد و می میرد. مرد یهودی هیزم شکن بود، از همان جا به صحرا رفت و هیزم خود را گرد آورد و بر پشت گرفت و بازگشت . حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را دید و به شگفت در آمد. فرمود: هیزم را به زمین بگذار. وقتی مرد یهودی ، هیزم را به زمین گذاشت ، ماری از میان هیزم ها بیرون خزید که چوبی میان دندانش گیر کرده بود. حضرت فرمود: امروز چه کرده ای ؟ یهودی گفت : دو گرده نان داشتم ، یکی را به فقیری دادم و یکی را خودم خوردم . حضرت فرمود: خداوند با همان صدقه ، بلا را از تو دفع فرموده و چوب در دهان مار، گیر کرده است ، سپس فرمود: صدقه مرگ بد را دفع می کند (97) .

## 5 - قرآن

ما باید شفای دردهایمان و مشکلاتمان را در قرآن جستجو کنیم . دوی هر دردی در قرآن است پس باید قرآن بخوانیم و به آن عمل کنیم تا رستگار شویم . قرآن سبب می شود عذاب بر فرد و جامعه قرآنی نازل نشود. رسول خدا ﷺ فرمود: لا يعذب الله قلبا وعى بالقرآن (98)؛ خداوند قلبی را که قرآن در آن باشد عذاب نمی کند.

امیرالمومنین عليه السلام فرمودند: در خانه ای که تلاوت قرآن و یاد خدا می شود برکت و ملائکه نازل می شوند و به اهل آسمان نور می بخشد و شیاطین را دفع می کند و فرمود: به درستی که خدا اراده عذاب اهل زمین می کند که یکی را زنده نگذارد پس چون نظر می کند که پیران قوم به سوی نماز و دعا بر می دارند و اطفال قرآن یاد می گیرند بر آنان رحم می آورد و عذاب را به تاخیر می اندازد.

اما امروزه متأسفانه در بعضی از منازل از قرآن تنها در مجالس ختم و مرگ استفاده می شود و به جای آن ، صدای ساز و آواز به گوش می رسد.

## داستان : توجه به خلق یا خالق

شخصی همواره ملازم در خانه عمر بن خطاب بود. به خانه او می آمد تا کمکی مادی نصیبش شود. عمر از دست او خسته شده و به او گفت : ای آقا! به در خانه خدا هجرت کرده ای یا به در خانه عمر؟ برو قرآن بخوان و قرآن بیاموز، که تو را از آمدن به در خانه ام بی نیاز می سازد. او رفت ، و ماه ها گذشت و دیگر نیامد. عمر جستجو کرد و آگاه شد که او از مردم دوری کرده و در جای خلوتی به عبادت اشتغال دارد. عمر به سراغ او رفت و به او گفت : مشتاق دیدار تو شدم (و آمدم حال تو را بپرسم). فلانی بگو بدانم ، چه چیزی سبب شد که از ما دوری گزیدی ؟ او در پاسخ گفت : قرآن خواندم . قرآن مرا از عمر و آل عمر بی نیاز ساخت . عمر گفت : کدام آیه را خواندی که چنین تصمیم گرفتی ؟ او گفت : قرآن می خواندم و به این آیه رسیدم : **(وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ)** <sup>(99)</sup>؛ روزی شما با آن چه به شما وعده داده اند در آسمان (به امر خدا مقدر) است .

با خود گفتم : رزق و روزی من در آسمان است ؛ ولی من آن را در زمین می جویم ، پس به راستی بد مردی هستم . عمر تحت تاثیر این سخن قرار گرفت و گفت : راست می گویی <sup>(100)</sup> .

## 6 - صله رحم و رضایت پدر و مادر

از جمله اعمالی که موجب آبادانی و طول عمر و دفع مرگ نا به هنگام و زیادی رزق می شود، صله رحم و خشنودی پدر و مادر است. امام باقر علیه السلام فرمود: صدقه السر تطفی غضب الرب، و بر الوالدین و صله الرحم یزیدان فی الاءجل <sup>(101)</sup>؛ صدقه نهانی آتش قهر خدا را خاموش می کند و نیکی به والدین و صله رحم بر عمر می افزاید.

در حدیثی دیگر فرمودند: بخشش پنهانی و نیکی به پدر و مادر، تهیدستی را برطرف می سازد و عمر را دراز و هفتاد قسم مردن بد را دور می کند <sup>(102)</sup>.  
صله الرحم تعمر الدیار و تزید فی الاءعمار و تهون الحساب و تقی میتة السوء <sup>(103)</sup>؛ صله رحم خانه ها را آباد و عمرها را زیاد و حساب قیامت را آسان می کند و مرگ بد و نا به هنگام را دور می سازد.

## داستان : جریح عابد

در بنی اسرائیل عابدی بود که او را «جریح» می گفتند و در صومعه خود عبادت خدا می کرد. روزی در حال نماز خواندن او، مادرش آمد و او را خواند. او جواب نداد. مادر بار دوم آمد و او جواب نگفت. بار سوم مادر آمد و او را خواند باز جواب نشنید. مادر گفت : از خدای می خواهم تو را یاری نکند! روزی دیگر زن زنا کاری نزد صومعه او آمد و در آن جا زایید و گفت : این بچه را از جریح به هم رسانیده ام . مردم گفتند: آن کسی که مردم را به زنا ملامت می کرد خود زنا کرد. پادشاه امر کرد وی را به دار آویزند. مادر جریح آمد و سیلی بر روی خود می زد. جریح گفت : ساکت باش از نفرین تو به این بلا دچار شده ام . مردم گفتند: ای جریح! از کجا بدانیم که راست می گویی . گفت : طفل را بیاورید. چون آوردند دعا کرد و از طفل پرسید: پدر تو کیست ؟ آن طفل به قدرت الهی به سخن آمد و گفت : از فلان قبیله ، فلان چوپان پدرم است .

جریح بعد از این قضیه از مرگ نجات پیدا کرد و سوگند خورد که هیچ گاه از مادر خود جدا نشود و به او خدمت کند.



## 7 - وجود مومنین و علما

به سبب مومنین و علما در بین مردم هر منطقه ای خداوند بلا را از آن مردم دور می گرداند، چرا که آنان آبرومندان درگاه حقند، دعاهاى آنها مستجاب مى شود و وجودشان مایه برکت و رحمت است: ( **وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ** )<sup>(104)</sup> خداوند سرپرست و سرور مومنان است .

## داستان : دفع بلا به جهت مومن

زکریا بن آدم اشعری از اصحاب ائمه بود و به قدری درجات معرفت و ایمانی او والا بود که در سفری از مدینه تا مکه همراه و هم کجاوه امام رضا علیه السلام شد. ایشان در شهر قم از طرف امام رضا علیه السلام ساکن بود و مردم مامور بودند مسائل دینی خود را از او بگیرند و وجودش مانع از عذاب بر اهل قم بوده است . چنان که خود زکریا به امام رضا علیه السلام عرض می کند: می خواهم از قم بیرون روم و با آنها قطع رابطه نمایم ، زیرا در بین آنان سفیهان و نادانان زیادند (و کارهایی می کنند که موجب خشم خداست). امام فرمود: چنین کاری نکن ، زیرا خدا به واسطه تو بلا را از مردم قم بر طرف می سازد، چنانکه به وجود پدرم امام کاظم بلا را از بغداد دور می ساخت <sup>(105)</sup> .

## 8 - پیروی از عقل

ابى الله اءن ىجرى الاءمور الاءسبابها. اءبى الله اءن ىجرى الاءشياء الا بءالاسباب فءجعل لكلى شىء سببا و لكلى سبب شرحا و جعل لكلى شرح علما و جعل لكلى علم بابا ناطقا (106)؛ خداوند امتناع دارد كه امور عالم را جز از طريق وسايط و اسباب جارى گرداند. خداوند براى هر چيزى سببى و براى هر سببى حكمتى و براى هر حكمتى دانشى و براى هر دانشى دروازه گويابى قرار داده است .

نظام هستى نظام على و معلولى است . هر چيز از مجراى علل و اسباب خود ايجاد مى شود كه گاهى علل و اسباب مادى است و گاهى غير مادى . اگر در ماده مى خواهد تغيير و تحولى به وجود آيد يقينا نزديك ترين عامل و سبب همان علل و مادى مى باشد. آن چه دانشمندان امروز درباره زلزله به آن رسيده اند اين است كه فعاليت هاى درونى زمين باعث وقوع زلزله مى شود و اين ، صحيح است و غير اين نمى شود و بايد از مجراى خود باشد. آنچه دانشمندان علم طبيعى درباره علل حوادث مى گويند تا حدودى صحيح مى باشد و به راه هاى هم كه براى جلوگيرى پيشنهاده مى كنند بايد عمل كرد: اگر در زلزله مى گويند بايد خانه ها با اين طرح و سيستم باشد و يا دكتر مى گويد براى تندرستى ، شما بايد اين كارها را انجام بدهيد و فلان چيز مفيد است يا مضر بايد بدان عمل كرد. آنها هم كه علم الهى را ياد گرفتند و بدان عمل كردند اجتماعشان را از بسيارى بلاهاى روحى ، روانى ، اجتماعى و...مصون نگه داشتند و آنها هم كه به دنبال علم مادى و تكنولوژى رفتند و ياد گرفتند و به كار بستند، جلو بسيارى از بلاها را گرفتند و پيشگيرى كردند؛ مثلا مى بينيم در

ژاپن با پیشرفت تکنولوژی ، منازلی ضد زلزله ساخته می شود که با زلزله بیش از 7 ریشتر نیز خراب نمی شود. آنان از عقل مادی خود به درستی استفاده کرده اند. خداوند به انسان عقل داده تا در امور دنیا و آخرت خود از آن استفاده کند. عقل راهنمای درونی و فصل ممیز انسان با دیگر موجودات است و باید در محدوده خودش از آن پیروی کرد. بنابراین اگر برای انسان پیشرفت و تکاملی به وجود می آید حاصل پیروی از عقل است و آن که از عقل پیروی نکند در پیشگاه خداوند مسئول است . یکی از علت هایی که باعث می شود دچار بسیاری از بلاها بشویم عدم پیروی از عقل است .

عقل و علم می گویند سیگار نباید کشید، سیگار مضر است و سرطان زاست و اگر کسی کشید هر لحظه باید منتظر بلا باشد، اما عده ای عمل نمی کنند. یا مهندسان ساختمان می گویند باید خانه ها را با اسلوب مهندسی و ضد زلزله ساخت و اگر عمل نشد و ساختمان ها ویران شد و افرادی کشته شدند. نباید جز خود را ملامت کنند. از این روست که امام علی علیه السلام فرمود: (الجهل اصل کل شر<sup>(107)</sup>)؛ جهل و نادانی ریشه همه شرهاست .

خلاصه ، عقل از لشکریان الهی است و حجت درونی و هر نوع عقلی چه الهی و چه نظری و تجربی ، موجب ترقی و رشد و کمال انسان است . ما در این جا در صدد بررسی کیفیت تاثیر امور معنوی در امور مادی نیستیم و مجاری علی و معلولی این جریان را نشان دهیم ، بلکه تنها می خواهیم علل و عوامل به وجود آورنده و پیشگیری کننده را، که در آیات و روایات آمده ، بیان کنیم .

چه باید کرد؟

حالا که انسان موجودی است مختار و می تواند در سرنوشت خود دخیل باشد و با اعمال خود می تواند قضا و قدر هم تغییر دهد، چه باید بکند؟ انسان

یک وظیفه کلی دارد و آن عمل به دستورهای شرع مقدس و ترک گناهان است و یک وظیفه خاص دارد و آن عمل به بعضی از دستورهای مخصوص در مورد بلاها و مصیبت ها، برای توضیح مطلب ، مقدمتا گفته می شود برای حرکت دو چیز لازم است : 1. علت ؛ 2. عدم مانع .

اگر بخواهیم ماشینی را ماشین حرکت دهیم اول به یک نیروی حرکت دهنده که نیروی موتور است ، یا نیروی خارجی ، که همان علت است ، نیازمندیم که اگر این نیرو نباشد حرکت صورت نمی گیرد. علاوه بر آن باید مانعی بر سر راه حرکت ، مثل ترمز دستی یا سنگ بزرگ جلو چرخ ها نباشد و در طول حرکت باید هر دو شرط وجود داشته باشد: هم علت هم عدم مانع . بشر نیز در حادث شدن و به وجود آمدن ، احتیاج به علت دارد و همچنین در ادامه زندگی باید علت وجود داشته باشد و دیگر این که نباید مانعی بر سر راه فیض الهی باشد.

خداوند به تمام موجودات از جمله انسان به اندازه ظرفیتشان اجازه وجود کرده است و می کند، اما انسان موجودی است که می تواند با عمل به دستورهای شرع مقدس ظرفیت خود را بالا ببرد و شرط دوم برای کمال و رشد، نبود مانع ، یعنی گناهان است ، چون گناه از رسیدن به فیض الهی به شخص جلو می گیرد و نتیجه آن در آخرت و دنیا هر یک به صورت خاص خودش نمایان می شود: در دنیا به صورت زلزله ، طوفان ، امراض ، مرگ و... و در آخرت به صورت عذاب های گوناگون متناسب با نوع گناه . پس وظیفه ماست با عمل به فرمان های الهی و ترک گناهان خود را آماده دریافت فیض الهی بکنیم . واجبات دینی را هم انجام دهیم : نماز بگزاریم ، روزه بگیریم ، خمس و زکات پردازیم ، امر به معروف و نهی از منکر کنیم ، دعا، صدقه و توسل را فراموش نکنیم و از گناهانی چون شراب خواری ، دروغ ، زنا، ترک پیوند

خویشاوندی ، عاق والدین و...، که در مطالب گذشته گفته شد، پرهیزیم و به هنگام نزول و وقوع بلا و مصیبت باید توبه کنیم و از گذشته خود پشیمان شویم . دست به دعا برداریم و به دامان امامان معصوم علیهم السلام جنگ بزنیم ، همان طور که انبیا و اولیای الهی بدانان متوسل می شدند.

## بعد از بلا و مصیبت چه باید کرد؟

کسی که به وظیفه خود عمل کرد و هیچ کوتاهی ننمود و همیشه خداوند را عادل و حکیم دانست و این که همه کارهای او از روی حکمت و عدالت است ، نتیجه را به خداوند می سپارد که ما مامور به وظیفه هستیم نه نتیجه . اگر خدای ناکرده مصیبتی یا بلایی بر او وارد شد، بی تابی نمی کند و در آن حکمتی می بیند و وظیفه خود را شکیبایی و ادای تکلیف می داند.

### 1 - صبر

باید در این زمان صبر پیشه کنیم و استقامت کنیم و خدای را شکر.  
امام معصوم علیه السلام در دعا می فرماید: اللهم انی اءسئلک صبر الشاکرین لک ؛  
خدایا! از تو می خواهم که صبر سپاسگزاران را به من عنایت کنی .  
این استقامت و پایداری بلاها و مصایب را آسان می کند. خداوند ما را به صبر توصیه فرموده است .

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)؛ به صبر و نماز کمک جویید. (وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)؛ به حق و به صبر سفارش می کنند.

برای این صبر اجر و پاداشی بس عظیم است . امام صادق علیه السلام فرمود: من ابتلی من المومنین ببلاء فصبر علیه کان له مثل اجر اءلف شهید <sup>(108)</sup>؛ هر مومنی به بلایی مبتلا شود و بر آن شکیبایی ورزد برای او چونان هزار شهید پاداش خواهد بود.

## داستان : وفات فرزند

ام سلیم همسر ابو طلحه انصاری ، از زنان بزرگوار هاشمی بود. هنگامی که ابو طلحه از او خواستگاری کرد گفت : تو مرد شایسته ای هستی ، اما چه کنم که کافری و من زنی مسلمانم ؛ اگر اسلام بیاوری مهریه ، همان اسلام آوردنت باشد. ابو طلحه بعد از قبول اسلام از اصحاب بزرگ پیامبر ﷺ شد. در جنگ احد پیش روی پیامبر تیر اندازی می کرد. پیامبر بر روی پنجه پا بلند می شد تا هدف تیر او را مشاهده کند. در این جنگ خود را سپر جان پیامبر کرد و عرض می کرد: سینه من سپر جان مقدس شما باشد پیش از آن که تیر به شما رسد، مایلم سینه مرا بشکافد. ابو طلحه پسری داشت که بدان بسیار علاقه مند بود. اتفاقاً آن پسر بیمار شد. همین که مادر احساس کرد فرزندش می خواهد وفات کند همسرش ، ابو طلحه را خدمت پیامبر فرستاد. پس از رفتنش بچه از دنیا رفت . ام سلیم او را در پارچه ای پیچید و کنار اتاق گذاشت . فوراً غذای مطبوعی تهیه نمود و خویش را برای پذیرایی شوهر آراست . وقتی ابو طلحه وارد شد حال فرزند خود را پرسید، در جواب گفت : خوابیده است . پرسید: غذا آماده است ؟ گفت : آری . غذا را آورد با هم صرف کردند و پس از غذا از نظر غریزه جنسی نیز او را بی نیاز ساخت . در آن بین که شوهر بهترین دقایق لذت جنسی را داشت ، ام سلیم به ابو طلحه گفت : چندی پیش امانتی از شخصی نزد من بود، آن را امروز به صاحبش رد کردم ، از این موضوع که نگران نیستی ؟ گفت : چرا نگران باشم وظیفه تو همین بود. ام سلیم گفت : پس در این صورت به تو می گویم فرزندان امانتی بود از خدا نزد تو، امروز خدا امانت را گرفت . ابو طلحه بدون هیچ تغییر حالتی گفت : من به شکیبایی از تو که مادر او



بودی سزاوارترم . از جا حرکت کرد و غسل کرد و دو رکعت نماز گزارد. پس از آن خدمت پیامبر ﷺ رسید و فوت فرزند و عمل ام سلیم را به عرض آن جناب رسانید. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند در آمیزش امروز شما برکت دهد. آن گاه فرمود: شکر می کنم خدایی را که در میان امت من نیز زنی همانند زن صابر بنی اسرائیل قرار داد (109) .

## 2 - تسلیم

خدا فرمان داده است که در برابر او تسلیم باشیم (وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ) (110) ؛ این فرمان الهی به بندگان و وظیفه بنده اطاعت حق است . امام باقر علیه السلام فرمود: احق خلق الله اءن یسلم لما قضی الله (111) ؛ سزاوارترین بندگان خدا کسانی هستند که در مقابل قضای الهی تسلیمند.

## داستان

در زمان یکی از پیامبران مادری ، جوانی داشت که او را بسیار دوست می داشت . آن جوان مرد و مادر، در این مصیبت بسیار ناراحتی می کرد، تا جایی که اقوام او نزد پیامبر وقت رفتند و از او چاره خواستند. او نزد آن مادر آمد و آثار گریه و غم و بی تابی را در او مشاهده کرد. بعد به اطراف نگریست و لانه کبوتری نظر او را جلب کرد آن گاه فرمود: ای مادر! این لانه کبوتر است ؟ گفت : آری . فرمود: این کبوتران جوجه می گذارند؟ گفت : آری . فرمود: همه جوجه ها به پرواز در می آیند؟ گفت : نه ، زیرا بعضی از جوجه های آنها را می گیریم و از گوشت آنها استفاده می کنیم . فرمود: با این همه کبوتران لانه خود را ترک می کنند؟ گفت : نه . فرمود: ای زن ! بترس از این که تو در نزد پروردگارت از این کبوتران پست تر باشی ، زیرا این کبوتران از خانه شما با آن که فرزندان آنها را پیش روی آنها می کشید و می خورید هجرت نمی کنند، لکن تو با از دست دادن یک فرزند از خدا قهر و به او پشت کرده ای و این همه بی تابی و سخنان ناشایست به زبان جاری می کنی .

آن مادر چون این سخنان را شنید اشک از دیده بر گرفت و دیگر بی تابی نکرد (112) .

### 3 - رضایت

مومن در همه حال راضی به رضای حق است . امام حسین علیه السلام در لحظات آخر می فرماید: الهی! رضا برضاک و تسلیم لاءمرک .

یکی درد و یکی درمان پسندد      یکی وصل و یکی هجران پسندد  
من از درمان و درد و وصل و      پسندم آن چه را جانان پسندد  
هجـــــــران

خداوند می فرماید: (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ) <sup>(113)</sup>؛ خدا از ایشان راضی است و آنان از خدا.

مومنان حقیقی تسلیم قضا و قدر الهی هستند و راضی به رضای اویند و از کمبودها، بلاها و مصیبت ها نمی نالند و هیچ شکایتی ندارند، چرا که این خود عین عبادت ، بلکه راس عبادات است و ترک آن خود گناهی بزرگ . امام سجاد علیه السلام فرمود: الصبر و الرضا راءس طاعه الله <sup>(114)</sup>؛ شکیبایی و خوشنودی سر اطاعت الهی اند.

کسانی که در دنیا صبر می کنند و راضی به رضای حقند و شکر می گزارند آنها رستگارانند و هم در دنیا نتیجه صبر خود را خواهند دید و هم در آخرت .

## داستان : راضی به سه بلا

حضرت عیسی بر مردی نابینا و ابرص (پیس) و مفلوج گذر کرد و دید که گوشت تنش از جزام فرو ریخته است و می گوید: شکر خدایی را که مرا از بلاهایی که بسیاری از مردم بدان گرفتارند عافیت داد. حضرت عیسی فرمود: ای مرد! کدام بلاست که تو را از آن عافیت داد؟ گفت : ای روح الله ! من از کسی که در دل وی آن معرفت که خدا در دلم قرار داده ، نیست بهترم . فرمود: راست گفتی ، دستت را بده . دست او را گرفت و بر اندامش دست مبارک خود را مالید، درست اندام و نیکو چهره گردید و خداوند بیماری های او را به جهت رضای او بر بلاها شفا داد. وی بعدا یار حضرت عیسی شد و با او عبادت می کرد (115) .

## داستان : رضایت خلاده

خداوند به حضرت داوود عليه السلام وحی کرد که به خلاده دختر اوس ، مژده بهشت بده و او را آگاه کن که همنشین تو در بهشت است . داوود به در خانه او رفت و در زد. خلاده در را باز کرد، تا چشمش به داوود افتاد شناخت و گفت : آیا درباره من چیزی نازل شده که این جا آمده ای ؟ فرمود: آری . گفت : شاید زنی همنام من باشد، درباره او نازل شده است ! فرمود: نه ، درباره تو نازل شده . کمی از حالات خود را برایم بگو: گفت : هر درد و زبانی به من رسید صبر کردم و تسلیم رضای الهی بودم و در مقابل ، هیچ عوضی نخواستم . حضرت داوود فرمود: به همین جهت به این مقام رسیده ای که درباره ات وحی نازل شده است . امام صادق عليه السلام پس از ذکر این قصه فرمود: این همان دینی است که خدا آن را برای بندگان صالحش پسندیده است <sup>(116)</sup> .

بخش دوم : راه های پیشگیری همراه با آیات ، روایات و ادعیه

چنانکه گفتیم یکی از راه های پیشگیری از بلا یا و مصایب دعاست . در این بخش ، دعاهایی که از معصومان علیهم السلام وارد شده است برای استفاده خوانندگان نقل می کنیم :

دعا برای ایمن از سلطان ، بلا، ظهور اعدا و ترس از فقر و تنگی سینه

یا من تحل به عقد المکاره ... (117) .

گفتن سی بار سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر؛ انسان را از فرو آمدن خانه ، غرق شدن ، سوختن ، افتادن در چاه ، دریدن درندگان و مرگ های بد حفظ می کند (118) .

هر کس بعد از نماز صبح ده مرتبه سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم ؛ بگوید حق تعالی او را عافیت می دهد و از کوری ، دیوانگی ، خوره ، پریشانی ، فرو آمدن خانه و خرفتی در هنگام پیری می رهند (119) .

اگر بترسی از خراب شدن خانه و مکانی که در آن جا می خوابی این آیه را بخوان :

ان الله یمسک السموات و الاءرض اءن تزولا و لئن زالتا ان اءمسکهما من اءحد من بعده انه کان حکیما غفورا (120)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که ، هر کس در صبح سه مرتبه این دعا را بخواند تا شام به او بلایی نرسد و اگر در شام بگوید صبح به او بلایی

نرسد: بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو  
السميع العليم (121)

هر بنده ای که صبح سه مرتبه الحمد لله رب العالمين الحمد لله حمدا كثيرا طيبا  
مباركا فيه بگوید هفتاد نوع بلا از او دفع می شود که کمترین آنها اندوه است (122)  
در مفاتیح الجنان ، در بخش «ادعیه صباح و مساء» دعاهاى متعددى برای  
ایمنی از آفات و بلیات آورده شده است .

### برای رفع تمامی امراض

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که برای دفع تمامی امراض بر آنها بخوان: یا منزل الشفاء و مذهب الداء صل علی محمد و آله و انزل علی وجعی الشفاء <sup>(123)</sup>

### برای ایمنی از بلاها

بسم الله الرحمن الرحيم . بسم الله خير الاسماء... <sup>(124)</sup>  
در مفاتیح الجنان ، بخشی با عنوان «ادعیه الوسائل الی المسائل» است که خوانندگان اهل دل و دعا می توانند از آن بهره گیرند و نویسندگان را نیز از دعای خیر فراموش نمایند.

### برای ایمنی از سوختن و غرق شدن

از امیرالمومنین علیه السلام روایت شده که فرمود: برای ایمنی از سوختن و غرق شدن بخوانید: الله الذی نزل الكتاب و هو یتولی الصالحین و ما قدروا الله حق قدره و الاءرض جمیعا قبضه یوم القیامه و السموات مطویات بیمیانه سبحانه و تعالی عما یشرکون <sup>(125)</sup>



## برای ایمنی از جانوران درنده

لقد جائتكم رسول من اءنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمومنين  
رؤ وف رحيم فان تولوا فقل حسبى الله لا اله الا هم عليه توكلت و هو رب  
العرش العظيم (126)

از امام صادق عليه السلام روایت شده است که از قرائت سوره زلزال خسته نشوید،  
زیرا هر که این سوره را در نوافل (نمازهای مستحبی) بخواند هیچ گاه به او  
زلزله نمی رساند و با صاعقه و با هیچ آفتی از آفات دنیا نمی میرد و وقت مردن  
فرشته ای نزد سر او بیاید و به ملک الموت . بگوید: با او مدارا کن ، زیرا او  
بسیار مرا یاد می کرد. در خبر دیگر آمده است که پرده از جلو چشمش برداشته  
می شود و منازل خود را در بهشت می بیند و به آسان ترین وجهی قبض روح  
می شود و روح او را هفتاد هزار فرشته مشایعت می کنند و او را به سوی بهشت  
ببرند (127) .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَاُخْرِجَتِ الْاَرْضُ اَثْقَالَهَا ﴿٢﴾ وَقَالَ الْاِنْسَانُ  
مَا لَهَا ﴿٣﴾ يَوْمَئِذٍ تُخْبِرُهَا ﴿٤﴾ بِاَنَّ رَبَّكَ اَوْحٰى لَهَا ﴿٥﴾ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ  
النَّاسُ اَشْتَاتًا لِّيُرَوْا اَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ  
يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ

## دعا به هنگام دیدن اهل بلا

از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود: وقتی یکی از اهل بلا را دیدی سه مرتبه آهسته بگو که او نشنود: الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و لو شاء فعل ؛ که هر کس چنین کند هرگز آن بلا به آن نرسد.

عقیقه فرزند، چه پسر باشد و چه دختر، سنت مؤکد است بر کسی که بتواند آن را انجام دهد: بهتر آن است که در روز هفتم انجام شود و اگر تاخیر کند تا بلوغ طفل بدهد سنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمر بر خود فرد سنت است . عقیقه برای دفع بلا و آفات از فرزند، بسیار موثر است . در وقت کشتن عقیقه این دعا را بخواند: بسم الله و بالله اللهم عقیقه عن فلان ؛ (به جای فلان نام او را بگوید) لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه اللهم اجعلها وقاء لال محمد علیه و آله السلام

بهتر آن است که گوسفند کور و بسیار لاغر نباشد و گوشش بریده نشده باشد و بسیار لنگ نباشد. حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: عقیقه از باب قربانی نیست . هر گوسفندی که باشد خوب است . غرض گوشت است هر چند فربه تر باشد بهتر است . سنت است که عقیقه پسر، نر باشد و عقیقه دختر، ماده و پدر و مادر از گوشت عقیقه نخورند و کراهت خوردن مادر بیشتر است . سنت است که بیزند و خام تصدق نکنند و اگر خام تصدق کنند هم خوب است . شرط نیست که حتما عقیقه به فقرا داده شود اما اگر صالحان و فقیران را دعوت کنند بهتر است (128) .

## دعا برای حفظ و حراست

شیخ ابن فهد روایت کرده است که ابو الدرداء را خبر دادند که خانه ات سوخته است . گفت : نسوخته است . دیگری خبر داد باز چنین گفت ، تا سه مرتبه . پس معلوم شد که خانه های اطراف همه سوخته خانه او نسوخته گفتند: از چه راه دانستی که خانه تو نسوخته است ؟ گفت : زیرا که شنیدم از رسول خدا ﷺ که هر که در صبح این دعا را بخواند در آن روز بدی به او نمی رسد و اگر در شام بخواند در آن شب بدی به او نمی رسد و من این دعا را خوانده بودم :

اللهم انت ربی لا اله الا انت علیک توکلت و انت رب العرش العظیم و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم ما شاء الله کان و ما لم یشاء لم یکن اعلم ان الله علی کل شیء قذیر و ان الله قد اعطى بکل شیء علما. اللهم انی اعوذبک من شر نفسی و من شر قضاء السوء و من شر کل ذی شر و من شر الجن و الانس و من شر کل دابه انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم

(129)

## دعا برای حفظ زراعت از آفات

در عده الداعی نقل کرده این رقیه را برای حفظ زراعت خربزه و خیار و سایر زراعت ها از کرم و جانوری که آن را فاسد می کند و کیفیت آن چنان است که بنویسد بر چهار پارچه نی یا چهار رقعہ (کاغذ) و بگذارد در چهار نی و بگذارد آنها را در چهار طرف مزرعه : اءیہا الدود اءیہا الدواب و الهوام و الحیوانات اخرجوا من هذه الاءرض و الزرع الی الخراب کما خرج ابن متی من بطن الحوت ، فان لم تخرجوا اءرسلت علیکم شواظا من نار و نحاس فلا تنتصران الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و هم اءلوف حذر الموت فقال لهم الله : موتوا فماتوا. اخرجوا منها فانک رجیم فخرج منها خائفا یترقب سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاءقصی . کاءنهم یوم یرونها لم یلبسوا الا عشیه او ضحیها فاخرجناهم من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و نعمه کانوا فیها فاکهین فما بکت علیهم السماء و الاءرض و ما کانوا منظرین . اخرج منها فما یکون لک ان تتکبر فیها فاخرج انک من الصاغرین اخرج منها مذؤ ما مدحورا فلناءتینهم بجنود لا قبل لهم و لنخرجنهم منها اذله و هم صاغرون<sup>(130)</sup>

البته مراد از دعاهای دفع آفات کشاورزی این نیست که محصول کشاورزی را به امان خدا رها کنیم و از شیوه های علمی کشاورزی دفع آفات و بهره نبریم ، بلکه از ذکر دعا، به عنوان پشتوانه کار بهره می جویم .

## خاصیت انگشتر عقیق

به دست کردن انگشتری عقیق آثار مبارکی دارد که یکی از آنها گشایش رزق و روزی است . جنس انگشتر برای مردان باید از نقره باشد. زنان می توانند عقیق را با انگشتر طلا نیز به دست کنند. به انگشتر عقیق احترام بگذارد. با دستی که انگشتر عقیق در آن است طهارت نگیرد و انگشتر را در جایی نگذارد که موجب بی احترامی است و از راه حلال به دست آمده باشد (131).

سید بن طاووس از حضرت امام محمدباقر علیه السلام روایت کرده است که هر که صبح کند و در دستش انگشتر عقیقی باشد و در انگشت دست راست کرده باشد و پیش از آن که نظرش به کسی بیفتد نگین آن را به جانب کف دست بگرداند و به آن نظر کند و به سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) تا آخر بخواند پس بگوید: آمنت بالله وحده لا شریک له و کفرت بالجبوت و الطاغوت و آمنت بسر آل محمد و علانیتهم و ضاهرهم و باطنهم و اءولهم و آخرهم ؛ پس چون چنین کند خداوند عالمیان او را نگاه دارد در آن روز از شر آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه بالا می رود به سوی آسمان و آنچه در زمین فرو می رود و آنچه بیرون می آید از زمین و در حرز و حمایت خدا و دوستان خدا باشد تا شام (132).

انگشتر عقیق باعث ایمنی در سفر می شود و هر غم و اندوهی را بر طرف می سازد و شخص را بر دشمن پیروز می گرداند.

## برای دفع شر و بلا

امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: هر کس در هر روزی هنگام زوال خورشید چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت حمد و آیت الکرسی را قرائت کند خداوند تعالی اهل ، مال ، دین و دنیایش را از شر و بلا باز می دارد <sup>(133)</sup>.

## امان برای جمیع آفت ها

از حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمودند: هر کس این دو آیه را در شبانگاه بخواند حق تعالی تا شبانگاه دیگر او را از جمیع آفات نگاه دارد و آن دو آیه این است: یکی آیه الکرسی و دیگر اول سوره (حم مومن) تا **(وَالْيَهُ الْمَصِير)** <sup>(134)</sup>.

در کتاب جواهر مکنونه آورده است که مرحوم مجلسی در شرح بر کتاب فقیه حدیثی ایراد فرموده: از اهل بیت عصمت عَلَيْهِمُ السَّلَام ، که در شداید و سختی ها و در امور مهم و عظیم ، دوازده مرتبه قرائت آیه الکرسی باعث دفع و رفع شداید و بسیار نجات بخش است و بعد فرمودند که من مضمون این حدیث شریف را بارها تجربه کرده ام و آزموده ام و تخلف ندیده ام <sup>(135)</sup>.

## برای چشم زخم

معمربن خلد گوید: با امام رضا علیه السلام در یکی از بازارهای خراسان بودم . آن حضرت به من امر کرد که بوی خوش (عطر) برای آن حضرت بخرم . پس هنگامی که آن را گرفتم با تعجب به آن نگاه کرد، پس به من فرمود: ای معمر! به درستی که چشم زخم حق است . پس در رقعۀ ای سوره حمد و قل هو الله احد و معوذتین (فلق و ناس) و آیه الکرسی را بنویس و آن را داخل کوزه یا شیشه ای در بسته قرار ده <sup>(136)</sup> .

## خواص نادعلی علیه السلام

برای رفع گرفتاری های مهم آن را هزار بار بخواند. دعا چنین است :  
ناد علیا مظهر العجائب تجده عوناً لک فی النوائب کل هم و غم سینجلی  
بولایتک یا علی یا علی یا علی

برای چشم زخم سه روز و هر روز سه بیست بار آن را بخواند. خواندن  
هفتاد بار نادعلی علیه السلام در هر روز به جهت حاجت و تنگی معاش و امور مهم  
دیگر بسیار موثر است و ادعای تجربه شده است و گفته اند که در خواب یکی  
از ائمه علیهم السلام بر او ظاهر می شود و مطلب را برایش بیان می فرماید <sup>(137)</sup>.

حضرت امیر علیه السلام فرمود: هر کس پیش از بر آمدن آفتاب، سوره اخلاص و  
قدر، و آیه الكرسی را یازده بار بخواند، خداوند مال و دارایی اش را در امان  
می دارد <sup>(138)</sup>.

از حضرت صادق علیه السلام نقل است: هر کس سوره نحل را ماهی یک بار  
بخواند به قرض دچار نمی شود و هفتاد نوع بلا از او دور می شود <sup>(139)</sup>...  
دعای زیر برای امور مهم و اندوه و بلاهای سخت و برآورده شدن حاجت  
سودمند است :

بحق یس و القرآن الحکیم و بحق طه و القرآن العظیم یا من یقدر علی حوائج  
السائلین یا من یعلم ما فی الضمیر یا منفساً عن المکروبین یا مفرجاً عن  
المغمومین یا راحم الشیخ الکبیر یا رازق الطفل الصغیر یا من لا یحتاج الی  
التفسیر صل علی محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا، و به جای «کذا و کذا»  
حاجت خود را بخواهد <sup>(140)</sup>.



از امام باقر عليه السلام روایت است که چون از حادثه یا چیزی بترسی دو رکعت نماز بگزار آن گاه رو به قبله هفتاد بار بگو: یا صبر الناظرین و یا اسمع السامعین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین . آن گاه بر زبان آور آنچه را می خواهی و از آنچه می ترسی <sup>(141)</sup>.

از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت شده که آن حضرت فرمود: هر کس غم و اندوه یا بلائی به او می رسد بگوید: الله ربی لا اشرک به شیئا توکلت علی الحی الذی لا یموت <sup>(142)</sup> .

## پی نوشت ها

- 1 - صدوق ، توحید، ص 244.
- 2 - انبیاء، آیه 2.
- 3 - اسراء، آیه 23.
- 4 - انعام ، آیه 101.
- 5 - ملک ، آیه 14.
- 6 - سباء، آیه 3.
- 7 - فرقان ، آیه 58.
- 8 - اصول کافی ، ج 1، ص 109.
- 9 - انعام ، آیه 73.
- 10 - فاطر، آیه 15.
- 11 - رحمن ، آیه 7.
- 12 - ربک : نهج البلاغه ، خ 21.
- 13 - غرر الحکم ، ح 819.
- 14 - مبداء و معاد، ص 107.
- 15 - بقره ، آیه 164.
- 16 - صدوق ، امالی ، ص 267، چاپ قدیم .
- 17 - انشراح ، آیه 5 و 6.
- 19 - بلد، آیه 4.
- 20 - بحار الانوار، ج 15، ص 56، چاپ کمپانی .
- 21 - بحار الانوار، ج 15، ص 55.
- 22 - بحار الانوار، ج 15، ص 56.
- 23 - پند تاریخ ، ج 2، ص 180، با تصرف .
- 24 - جامع السعادات ، ج 1، ص 260.
- 25 - بقره ، آیه 155.
- 26 - داستانهای ما، ج 3، ص 45، با دخل و تصرف .

- 27 - ملک ، آیه 20.
- 28 - کلینی فروغ کافی ، ج 8، ص 75، چاپ جدید.
- 29 - تاریخ انبیاء، ج 1، ص 164 - 169، با دخل و تصرف .
- 30 - حکایتهای شنیدنی ، ج 4، ص 65.
- 31 - پند تاریخ ، ج 2، ص 172.
- 32 - جامع السعادات ، ج 3، ص 404.
- 33 - اعراف ، آیه 94.
- 34 - اعراف ، آیه 130.
- 35 - محجه البیضا، ج 8، ص 255.
- 36 - نهج الفصاحه .
- 37 - جائیه ، آیه 22.
- 38 - بحار الانوار، ج 5، ص 14، چاپ جدید.
- 39 - طور، آیه 7.
- 40 - عنکبوت ، آیه 4.
- 41 - جامع السعادات ، ج 3، ص 48، با دخل و تصرف .
- 42 - داستانها و پندها، ج 6، ص 157.
- 43 - تفسیر معین ، ص 366.
- 44 - حلیه المتقین ، ص 472.
- 45 - تاریخ انبیاء، ج 2، ص 284، با دخل و تصرف .
- 46 - حلیه المتقین ، ص 473.
- 47 - فقه الرضا علیه السلام .
- 48 - حیاة القلوب ، ج 1، ص 152، با دخل و تصرف .
- 49 - قصص ، آیه 59.
- 50 - جامع الاخبار، ص 113.
- 51 - شعراء، آیه 22.
- 52 - احیاء القلوب ، ص 76.
- 53 - نهج البلاغه ، شرح و ترجمه فیض الاسلام ، ص 1193.
- 54 - حکایتهای شنیدنی ، ج 3، ص 53، با تصرف .

- 55 - اصول کافی ، ج 5، ص 375.
- 56 - تاريخ انبياء، ج 2، ص 34، با دخل و تصرف .
- 57 - ربك : انعام ، آيات 162 - 166.
- 58 - وسائل الشيعه .
- 59 - وسائل الشيعه .
- 60 - وسائل الشيعه .
- 61 - جامع السعادات ، ج 2، ص 231.
- 62 - حليه المتقين ، ص 479.
- 63 - كافي .
- 64 - مستدرک الوسائل .
- 65 - مستدرک الوسائل .
- 66 - مستدرک الوسائل . 67 وسائل الشيعه .
- 68 - مستدرک الوسائل .
- 69 - بحار الانوار، ج 16.
- 70 - سفينه البحار؛ كافي .
- 71 - محمد ﷺ ، آيه 24 - 25.
- 72 - كافي .
- 73 - مستدرک الوسائل .
- 74 - بحار الانوار.
- 75 - اصول كافي .
- 76 - بحار الانوار، ج 16، ص 29.
- 77 - مستدرک الوسائل .
- 78 - حليه المتقين ، ص 472.
- 79 - مستدرک الوسائل .
- 80 - 80 وسائل الشيعه .
- 81 - اصول كافي ، ترجمه محمد باقر كمره ای ، ج 5، كتاب ايمان و كفر، ص 546.
- 82 - اصول كافي ، ترجمه محمد باقر كمره ای ، ج 5، كتاب ايمان و كفر، ص 372.
- 83 - اصول كافي ، ترجمه محمد باقر كمره ای ، ج 5، كتاب ايمان و كفر، ص 372.

- 84 - اصول کافی ، ترجمه محمد باقر کمره ای ، ج 5، کتاب ایمان و کفر، ص 375.
- 85 - مومن ، آیه 60.
- 86 - تذکره الحقایق ، ص 20.
- 87 - بقره ، آیه 186.
- 88 - سفینه البحار، ج 1، ص 446، چاپ قدیم .
- 89 - اصول کافی ، ج 6، ص 25.
- 90 - اصول کافی ، ج 6، ص 25.
- 91 - شنیدنیهای تاریخ ، ص 22.
- 92 - مائده ، آیه 35.
- 93 - بحار الانوار، ج 36، ص 244.
- 94 - داستانهای شگفت ، ص 323.
- 95 - اعراف ، آیه 96.
- 96 - بحار الانوار، ج 4، ص 122.
- 97 - محمد باقر مجلسی ، عین الحیاه ؛ فروع کافی ، ج 4، ص 7، ح 1.
- 98 - حلیه المتقین ، ص 487.
- 99 - ذاریات ، آیه 22.
- 100 - حکایتهای شنیدنی ، ج 2، ص 65، با دخل و تصرف .
- 101 - بحار الانوار، ج 16، ص 25.
- 102 - بحار الانوار، ج 16، ص 24.
- 103 - سفینه البحار، ج 1، ص 514.
- 104 - آل عمران ، آیه 68.
- 105 - رجال کشی ، ص 496.
- 106 - مجمع البحرين ، ماده «سبب».
- 107 - غرر الحکم ، ح 816.
- 108 - ملا محمد مهدی نراقی ، جامع السادات ، ج 3، ص 404.
- 109 - پند تاریخ ، ج 2، ص 184، با دخل و تصرف .
- 110 - انعام ، آیه 71.
- 111 - جامع السعادات ، ج 2، ص 204.

- 112 - نمونه معارف ، ج 2، ص 761، با دخل و تصرف .
- 113 - مجادله ، آیه 22.
- 114 - جامع السعادات ، ج 3، ص 203.
- 115 - علم اخلاق اسلامی ، ج 3، ص 262؛ جامع السعادات ، ج 3، ص 208.
- 116 - داستانها و پندها، ج 3، ص 37.
- 117 - رک : مفاتیح الجنان ، دعا برای ایمن از شر اعدا و ... .
- 118 - رک : مفاتیح الجنان ، تعقیبات مشترکه .
- 119 - رک : مفاتیح الجنان ، تعقیبات نماز صبح .
- 120 - رک : مفاتیح الجنان ، آداب وقت خواب .
- 121 - رک : مفاتیح الجنان ، ادعیه صباح و مساء.
- 122 - رک : مفاتیح الجنان ، ادعیه صباح و مساء.
- 123 - رک : مفاتیح الجنان ، دعا برای عافیت . در همین بخش دعاهای دیگری نیز وجود دارد که بدان جا رجوع کنید.
- 124 - رک : مفاتیح الجنان ، دعاء مجرب .
- 125 - رک : مفاتیح الجنان ، خواص مورد آیات .
- 126 - رک : مفاتیح الجنان ، خواص مورد آیات .
- 127 - رک : مفاتیح الجنان ، خواص مورد آیات ، با دخل و تصرف .
- 128 - برای تفصیل بیشتر رک : مفاتیح الجنان ، دعای عقیقه ، با دخل و تصرف .
- 129 - رک : مفاتیح الجنان ، دعا برای حفظ و حراست .
- 130 - رک : مفاتیح الجنان ، دعای حفظ زراعت از آفات .
- 131 - ابراهیم احمدیان ، مشکل گشای مومنین ، ص 25.
- 132 - ابراهیم احمدیان ، مشکل گشای مومنین ، ص 25، دعای نظر کردن به انگشتر عقیق .
- 133 - جابر رضوانی ، آثار و برکات آیه الکرسی ، ص 49.
- 134 - جابر رضوانی ، آثار و برکات آیه الکرسی ، ص 58.
- 135 - جابر رضوانی ، آثار و برکات آیه الکرسی ، ص 63.
- 136 - جابر رضوانی ، آثار و برکات آیه الکرسی ، ص 70.
- 137 - جابر رضوانی ، آثار و برکات آیه الکرسی ، ص 85 - 89.
- 138 - ابراهیم احمدیان ، مشکل گشای مومن ، ص 37.

- 139 - ابراهیم احمدیان ، مشکل گشای مومن ، ص 38.
- 140 - ر.ک : ابراهیم احمدیان ، مشکل گشای مومن ، ص 55، با دخل و تصرف .
- 141 - ر.ک : ابراهیم احمدیان ، مشکل گشای مومن ، ص 117، با دخل و تصرف .
- 142 - ر.ک : ابراهیم احمدیان ، مشکل گشای مومن ، ص 117، با دخل و تصرف .

## فهرست مطالب

2	پیش گفتار
9	بخش اول : فلسفه بلاای طبیعی و مصایب
9	قضا و قدر
10	جبر و اختیار
13	انواع توحید
16	اشاره به بعضی از صفات الهی
20	شر عدمی و نسبی است
26	داستان : قصاص
29	فلسفه و حکمت بلاها و مصایب و اختلافات
32	1 - بلاها و مصیبت ها مادر خوشبختی ها
33	2 - بلا برای اولیا
34	داستان : دخترم بیمار نشده
36	داستان : سکاکی
38	فلسفه بلایا
39	داستان : ابراهیم <small>ع</small> و قربانی اسماعیل <small>ع</small>
41	داستان : هارون مکی
43	داستان : علی عابد در زندان
45	داستان : کفاره گناهان
47	داستان : مقام عبادی مریض
52	عذاب



54	داستان : جزای عمل
56	داستان : قاتل یحیی زنا زاده بود
58	داستان : قوم لوط
60	داستان : ستم فرعون
62	داستان : سبب نزول عذاب
64	داستان : عذاب و تعجب فرشته
65	7 - عاق والدین
66	داستان : بی اعتنائی به والدین
67	داستان : ترک اولی
68	8 - قطع رحم
70	داستان : صله رحم
71	داستان : سبب طول عمر
72	9 - شراب خواری ، اشتغال به موسیقی و آلات قمار و غنا
76	راه های جلوگیری از بلا و مصیبت
76	1 - دعا
79	داستان
79	2 - توسل
81	داستان : دفع بلا
82	3 - تقوا
83	4 - صدقه
84	داستان : صدقه
85	5 - قرآن
86	داستان : توجه به خلق یا خالق
87	6 - صله رحم و رضایت پدر و مادر
88	داستان : جریح عابد

89	7 - وجود مومنین و علما .....
90	داستان : دفع بلا به جهت مومن .....
91	8 - پیروی از عقل .....
95	بعد از بلا و مصیبت چه باید کرد؟ .....
95	1 - صبر .....
96	داستان : وفات فرزند .....
97	2 - تسلیم .....
98	داستان .....
99	3 - رضایت .....
100	داستان : راضی به سه بلا .....
101	داستان : رضایت خالده .....
102	بخش دوم : راه های پیشگیری همراه با آیات ، روایات و ادعیه .....
102	دعا برای ایمنی از سلطان ، بلا، ظهور اعدا و ترس از فقر و تنگی سینه .....
104	برای رفع تمامی امراض .....
104	برای ایمنی از بلاها .....
104	برای ایمنی از سوختن و غرق شدن .....
105	برای ایمنی از جانوران درنده .....
106	دعا به هنگام دیدن اهل بلا .....
107	دعا برای حفظ و حراست .....
108	دعا برای حفظ زراعت از آفات .....
109	خاصیت انگشتر عقیق .....
110	برای دفع شر و بلا .....
110	امان برای جمیع آفت ها .....
111	برای چشم زخم .....

112.....	خواص نادعلی <small>عائیه</small>
114.....	پی نوشت ها
120.....	فهرست مطالب